

جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی (دفاع مقدس)

مختار صالحی^۱

چکیده: در فرایند تکامل جهانی شدن، اقتصاد اهمیت فزاینده‌ای یافته و بازیگران متعدد دولتی و غیردولتی به عرصه دیپلماسی وارد شده‌اند؛ پدیده‌ای که از دید دیپلماسی سنتی مغفول مانده بود. این مقاله بنا دارد زمینه‌ها، چالش‌ها و جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دوران دفاع مقدس را مورد بررسی قرار داده و به این سؤال پاسخ دهد که دیپلماسی اقتصادی از چه جایگاهی در سیاست خارجی برخوردار بوده و با چه چالش‌هایی مواجه گردید؟ به دلیل حاکمیت منطق اقتصاد جنگی و ملاحظات سیاسی، اولویت موضوعات داخلی بر موضوعات بین‌المللی و افزایش نقش دولت در اقتصاد ناشی از عدم انطباق منطق‌های حاکم بر سیاست خارجی با منطق‌های درونی حاکم بر جهانی شدن، دیپلماسی اقتصادی از جایگاه و نقش محوری برخوردار نبوده است. در این دوره اقتصاد به عنوان ابزاری در دستان دولت بود که تلاش می‌کرد از طریق به‌کارگیری آن اهداف سیاسی و امنیتی ناشی از ضرورت‌های دفاعی را تأمین نماید.

واژگان کلیدی: دیپلماسی اقتصادی، منطق‌های درونی سیاست خارجی دوران دفاع مقدس، اقتصاد جنگ، جهانی شدن.

مقدمه

دوران دفاع مقدس، دوره‌ای است که با تجاوز همه‌جانبه عراق به جمهوری اسلامی ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز گردید و تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی ایران در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ ادامه یافت. سؤال اصلی مقاله این است که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوران، دیپلماسی اقتصادی از چه جایگاهی برخوردار بوده است؟ فرضیه این است که در این دوران موضوعات امنیتی و دفاعی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیشتر از موضوعات اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. به‌گونه‌ای که اقتصاد در این دوره چندان در سیاست خارجی ایران مورد توجه نبوده و هدف از فعالیت‌های اقتصادی نیز تلاش برای ارتقای توان دفاعی ایران در برابر تجاوز عراق بود. لذا دیپلماسی در سیاست خارجی نیز بیشتر از این که رنگ و بوی اقتصادی پیدا کند، رنگ و بوی سیاسی و امنیتی پیدا کرده بود. منطق اصلی حاکم بر این دوره منطق جنگ، امنیت و موضوعات داخلی بود. این منطق در مسیری جدا از منطق‌های در حال رشد جهانی شدن حرکت می‌کرد. در واقع، دیپلماسی اقتصادی در این دوران به دلیل کم‌توجهی سیاست خارجی نسبت به منطق‌های درونی در حال رشد جهانی شدن و متأثر از حاکمیت منطق اقتصاد جنگی و اولویت‌های سیاسی، اولویت عرصه داخلی بر عرصه بین‌المللی و افزایش نقش دولت در اقتصاد کاربرد نداشته و اصولاً اقتصاد در این دوره در راستای سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته می‌شد. در نتیجه دیپلماسی در حوزه‌های دفاعی بیشتر از دیگر ابعاد آن همچون اقتصادی کاربرد داشته است.

جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران دفاع مقدس را باید در دو دوره متشکل از تفکر و منطق لیبرالی و سپس تفکر و منطق مبتنی بر عدم تعهد انقلابی و عدم تعهد تجدید نظرطلبانه جستجو نمود. دوران منطق مصلحت‌گرایی لیبرالی در دوران بنی‌صدر شکل می‌گیرد. در طول دوره نه ماه ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر سیاست موازنه منفی دولت موقت پیگیری می‌شد. اما با برکناری وی از ریاست جمهوری در اول تیرماه ۱۳۶۰ راهبرد عدم تعهد انقلابی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران غالب شد که از آن تحت عنوان منطق عدم تعهد انقلابی و سپس تجدیدنظرطلبانه می‌توان نام برد. ولی با تحول سیاست خارجی از آرمان‌گرایی به مصلحت‌گرایی در سال ۱۳۶۴ عدم تعهد انقلابی نیز جای خود را به عدم تعهد تجدیدنظر طلب داد و مهم‌ترین جلوه‌گاه راهبرد عدم تعهد انقلابی و تجدیدنظرطلب نیز در مناسبات جمهوری اسلامی ایران با دو ابرقدرت نمایان گردید (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۹: ۳۳۹-۳۳۷).

۱. چارچوب مفهومی: معنا و مفهوم دیپلماسی اقتصادی

هالستی دیپلماسی را به عنوان ابزار موثر در سیاست خارجی دولت‌ها می‌داند و معتقد است که دولت‌ها با استفاده از دیپلماسی می‌توانند روابط خود را با دیگر دولت‌ها تنظیم نمایند. دیپلماسی محصور به تعامل میان دولت‌ها و هدف اصلی آن نیز جستجوی راهکاری برای تأمین منافع دولت‌ها است (هالستی، ۱۳۸۵: ۲۷۹). در این تفسیر، دیپلماسی سنتی عمدتاً محدود به تعاملات دوجانبه میان دولت‌ها و معمولاً در سطح پنهان بوده و به صورت محرمانه پیگیری می‌شد. دیپلماسی با این تفسیر به معنای جنگ با دیگر ابزار بوده و سیاست‌های اقتصادی نیز صرفاً در راستای اهداف سیاسی دولت و تأمین امنیت اتخاذ می‌گردید (وایت، ۱۳۸۳: ۷۲۰-۷۱۷).

دیپلماسی از زمانی که به عنوان ابزار تأثیرگذار در روابط دولت‌ها شناخته شده، همواره عهده‌دار برقراری تعاملات میان دولت‌ها با بازیگران جدید و موضوعات پیش روی دولت‌ها بوده است. با گسترش فرایند جهانی شدن و پیدایی بازیگران جدید، دیپلماسی دیگر محدود و محصور در دولت‌ها و موضوعات سیاسی و امنیتی نمی‌باشد. با تغییرات شگرف بین‌المللی تنظیم روابط اقتصاد خارجی میان کشورها به دیپلماسی منتقل شده و بسیاری از مذاکرات و دیدارهای عادی میان دولت‌ها به موضوعات اقتصادی اختصاص پیدا می‌کند (Hamilton and Langhorne, 2011: 230-250). امروزه کارگزاران متولی دیپلماسی بیشتر شده و سوزان استرنج از آن تحت عنوان دیپلماسی سه‌وجهی نام می‌برد (Strange, 1992: 6-12). نخست این که دیپلماسی برطبق سنت و رسم معمول به عنوان مهم‌ترین سازوکار تعامل و مذاکره میان دولت‌ها با اولویت موضوعات اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. دوم، دیپلماسی روندی است که در آن دولت‌ها می‌توانند روابط خود را با بازیگران غیردولتی نیز همچون نهادها و شرکت‌های بین‌المللی تنظیم نمایند. در نهایت حتی ممکن است در مواقعی در تعاملات بین‌المللی میان کشورها، دولت نقش مستقیمی در آن نداشته باشد و در تعاملات بازیگران غیردولتی در قالب شرکت‌های غیردولتی و با دیگر بازیگران غیردولتی، حضور داشته باشند و موضوعات اقتصادی در اولویت قرار گیرد.

دیپلماسی به عنوان مهم‌ترین رکن سیاست خارجی ابزاری است که تلاش می‌کند اهداف دولت‌ها را به پیش برد و متناسب با توانایی‌ها و اهداف سیاست خارجی ابعاد متفاوتی به خود می‌گیرد (Brighi and Hill, 2008: 131). با گسترش جهانی شدن شبکه‌ای از روابط در هم تنیده و انواع مختلفی از وابستگی‌های متقابل و بازیگران فراملی و فراملی پدیدار گشته که در دیپلماسی در عرصه فراملی و فراسرزمینی نسبت به منابع، سرمایه و بازار ادعای مشروعیت دارند و وارد حوزه‌های موضوعی و فعالیت‌های

اقتصادی تجاری می‌شوند که به‌طور سنتی ملک طلق دولت‌ها و دیپلماسی سنتی بین‌دولتی بوده است (دهقانی فیروزآبادی، ج، ۱۳۸۷: ۱۵۲). همگام با تغییر و تنوع بازیگران در دیپلماسی، کارکرد و جایگاه دیپلماسی و دیپلمات نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این زمینه سه دیدگاه مطرح گردیده است؛

۱. عده‌ای معتقد هستند که موانع مرزی و مرزهای نظام بین‌الملل از بین رفته و با این شرایط نقش دیپلماسی و دیپلمات‌ها شبیه نقش دیگر کارمندان دولت گردیده است،^۱

۲. عده‌ای دیگر معتقدند که شبکه‌ها، بازیگران و مراکز قدرت تصمیم‌گیری چندگانه گردیده است. لذا در این محیط جدید، کارکرد و نقش دیپلماسی و دیپلمات‌ها نیازمند شناخت شرایط جدید و اتخاذ راه‌حلی برای مواجهه با آن‌ها می‌باشند،^۲

۳. در نهایت عده‌ای دیگر با تأکید بر رسالت دیپلماسی و دیپلمات در آینده نظم جهانی معتقدند که دیپلمات‌ها می‌توانند نقش عمده‌ای را در شکل‌دهی به نظم جهانی ایفا نمایند و نقشه جدید سیستم جهانی را ترسیم کنند.^۳ هر چند این که سیستم موردنظر شبیه به چه چیز و چه سیستمی است، در حال‌های از ابهام قرار دارد (Manojlovic and Thorheim, 2007: 13).

در ارتباط با موضوعات فراروی دیپلماسی، در کنار موضوعات سیاسی و امنیتی، موضوعات اقتصادی از اهمیت برخوردار گردیده و تعاملات اقتصادی نه به صورت واکنشی و در راستای اهداف سیاسی بلکه به صورت ابتکاری و برای رفاه و پیشرفت اقتصادی جامعه مورد توجه قرار گرفته است (Barston, 1998: 158). بنابراین، امروزه تدبیر و تنظیم روابط و امور اقتصادی-بازرگانی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد و وجوه دیپلماسی در قالب دیپلماسی اقتصادی و بازرگانی امری ضروری و حیاتی می‌باشد. دیپلماسی اقتصادی نقطه تلاقی دیپلماسی و فعالیت‌های اقتصاد ملی و بین‌المللی است و فصل مشترک بین منافع اقتصاد ملی و سایر منافع سیاسی امنیتی و فرهنگی کشور در سطح نظام اقتصاد سیاسی جهانی است (پورا احمدی، الف ۱۳۸۸: ۴۵۶).

دیپلماسی اقتصادی مرتبط با موضوعات سیاسی-اقتصادی است. دیپلمات‌های فعال در این حوزه، در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان تجارت جهانی فعالیت دارند. آن‌ها سیاست‌های اقتصادی کشورها را کنترل و گزارش می‌دهند و به حکومت‌ها و نمایندگی‌های خود توصیه‌های لازم برای تأثیرگذاری بیشتر را ارائه

-
1. Organized Pluralism
 2. Polycentrism
 3. Political Dispensation

می‌نمایند. در دیپلماسی اقتصادی همچنین منابع اقتصادی به عنوان مجازات اقتصادی و یا پاداش‌های اقتصادی در تعقیب اهداف ویژه سیاست خارجی به کار می‌رود (Saner & Yiu, 2002: 13).

دیپلماسی اقتصادی مرتبط با به‌کاربردن توانایی‌های مادی از جمله تکنولوژی و پول و مذاکرات در مورد مسائل سیاسی با ابعاد اقتصادی از قبیل توافقات تجاری دوجانبه و چندجانبه در تعقیب منافع ملی است (Kumar Dahal, 2008: 1-3). در این ارتباط از دیپلماسی اقتصادی می‌توان دو معنا برداشت نمود:

۱. دیپلماسی مرتبط با موضوعات سیاسی اقتصادی است،

۲. دیپلماسی منابع اقتصادی را به کار می‌گیرد هم به‌عنوان پاداش و هم به‌عنوان مجازات برای تأمین اهداف سیاست خارجی.

دیپلماسی اقتصادی در کنار کاربرد در سیاست خارجی برای اهداف سیاست داخلی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این مقاله منظور از دیپلماسی اقتصادی تلفیقی از تمامی فعالیت‌های اقتصادی سیاسی است. به عبارت دیگر، دیپلماسی اقتصادی به عنوان مفهوم اصلی در پژوهش انتخاب گردیده و دیگر شاخه‌های دیپلماسی همچون دیپلماسی بازرگانی،^۱ دیپلماسی شرکتی،^۲ دیپلماسی تجاری (کسب و کار)،^۳ دیپلماسی سازمان‌های غیردولتی ملی، دیپلماسی سازمان‌های غیردولتی فراملی در زیر این مفهوم معنا می‌گردند. هر چند جایگاه دیپلماسی اقتصادی همچون دیپلماسی بازرگانی است، اما به‌طور کامل یکی نیستند (Mercier, 2007: 3)، بلکه دیپلماسی بازرگانی دارای چشم‌انداز محدودتری از دیپلماسی اقتصادی است و دیپلماسی اقتصادی نگاه کلان‌تری به تعاملات اقتصادی دولت‌ها با یکدیگر دارد (Kopp, 2004: 8). در یک تقسیم‌بندی دیپلماسی اقتصادی را متناسب با نقش و کارکرد آن می‌توان به دو دسته دیپلماسی دولتی و دیپلماسی غیردولتی، تقسیم نمود.

نگارنده معتقد است، باوجود تعاریف و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی که از دیپلماسی اقتصادی صورت گرفته است، دیپلماسی اقتصادی را می‌توان "تمامی فعالیت‌ها، استراتژی‌ها و ابتکارات هماهنگ و سازگار اقتصادی و سیاسی در دو سطح دولتی و غیردولتی که در سیاست خارجی کشورها در دو عرصه تعاملی ملی و بین‌المللی با هدف دستیابی و حضور در عرصه اقتصاد جهانی و جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات برای عرصه داخل به کار گرفته می‌شود"، تعریف نمود. به عبارت دیگر، دیپلماسی اقتصادی

1 . Commercial Diplomacy
2 . Corporate Diplomacy
3 . Business Diplomacy

موضوعات هماهنگ اقتصادی و سیاسی را دربرمی‌گیرد که برای تأمین منافع ملی کشور در عرصه بین‌الملل به کار گرفته می‌شود. حتی ممکن است در برخی مواقع دیپلماسی اقتصادی به عنوان ابزار تشویق و ترغیب یا مجازات اقتصادی دیگر بازیگران دولتی و غیردولتی تحت عنوان دولت‌مداری اقتصادی به کار گرفته شود.

۲. منطق‌های درونی حاکم بر سیاست خارجی

در دوران دفاع مقدس اضطرارهای داخلی و بین‌المللی ذهن مسئولان دستگاه سیاست خارجی را به خود درگیر نموده بود. بررسی این دوران بیشتر به این خاطر است که اقتصاد و توجه به آن در سیاست خارجی در این دوران مورد بررسی قرار نگرفته و این نکته بیشتر مورد توجه بوده که با تدوین پایه‌ها و اصول اولیه انقلاب در قالب یک دولت، چه رویه‌ها و راهکارهایی برای تعاملات بین‌المللی در پیش گرفته شود. در ادامه منطق‌های استخراجی در این دوران که البته در دوره‌های دیگر نیز تأثیرگذار بوده و نسبت آن با منطق‌های در حال رشد جهانی شدن مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرند.

الف) فراگیر شدن عقلانیت انتقادی و رهایی‌بخشی

در عصر جهانی شدن، عقل‌گرایی مبتنی بر منطق 'نتیجه' است. در این منطق تعاملات متقابل افراد با یکدیگر و یا دولت‌ها در نظام بین‌الملل با هم مبتنی بر نتیجه‌ای است که از تعامل به دست می‌آید. کسب سود و منفعت از تعامل مورد توجه می‌باشد و می‌توان با معیارهای مادی و عینی میزان سودآوری و نتایج حاصل از برقراری ارتباط و دادوستد را اندازه‌گیری کرد. اما با پیروزی انقلاب اسلامی هر چند در ابتدای امر تأکید بر عقلانیت سود و فایده مورد توجه قرار گرفت اما در ادامه و به خصوص با آغاز دفاع مقدس این نگاه رفته‌رفته رنگ باخت و عقلانیت رهایی‌بخش و مبتنی بر حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی سرلوحه سیاست خارجی قرار گرفت. اگرچه انگیزه حفظ و امنیت نظامی و تمامیت ارضی در ابتدای امر توضیح‌دهنده بعضی از ابعاد و وجوه عملکرد ایران در دوران دفاع مقدس بود، اما از تبیین کلیت آن عاجز است. به گونه‌ای که برخی از این رفتارها در طول دوره جنگ در قالب مفروضه‌ها و فرضیه‌های عقلانیت ابزاری نمی‌گنجد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۶۰). به عنوان مثال سیاست خارجی ایران در قبال دو ابرقدرت شرق و غرب براساس عقلانیت ابزاری تعامل حاکم بر نظام بین‌الملل باید مورد توجه قرار می‌گرفت، اما چالش با دو قدرت و نپذیرفتن شرایط ساختاری حاکم بر نظام بین‌الملل در قالب عقلانیت ابزاری نمی‌گنجد.

منطق حاکم بر انقلاب اسلامی که مبنی بر عقلانیت انتقادی و رهایی‌بخش بود بر روی بدنه سیاست خارجی ایران نیز حاکم گردید. به‌گونه‌ای که جهان غرب ناتوان از فهم تحولات سیاست خارجی ایران براساس مفروضات عقلانی‌مادی غرب‌محور بود. سیاست عقلانی در غرب مبتنی بر عقلانیت ابزاری یعنی بده‌بستان بود که خود در ذیل لیبرالیسم و به‌خصوص سرمایه‌داری تعریف می‌شد و چنانچه در این دوران بر آن تأکید می‌گردید، نوعی خیانت به آرمان‌های انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رفت (تاجیک، ۱۳۸۳: ۶۸). در حالی که منطق عقلانیت رهایی‌بخش حاکم بر سیاست خارجی ایران بر مفهوم انسان اجتماعی استوار بود. برخلاف انسان اقتصادی به‌عنوان مبنای نظریه‌های خردگرایی همچون نئولیبرالیسم، انسان بازیگری ذره‌ای، منفعت‌جو، خودپرست و زمینه‌پرورده نبوده، بلکه بسترها و ساختارهای اجتماعی در تکوین ماهیت و منافع رفتار تأثیر می‌گذارد (دهقانی فیروزآبادی ب، ۱۳۸۷: ۱۳۲). شهید بهشتی در راستای آرمان‌های رهایی‌بخش انقلاب اسلامی معتقد بود که: "وای بر انقلاب و انقلابی که در بامداد پیروزی بخواند به محیط آرام و آسایش‌دهنده انقلاب پیروز شده دل بندد و با شهادت مبارزه و پیکار خداحافظی کند. باید بیدار باشیم... و خود آگاهی امتنی بر رهایی‌بخشی [انقلابی] همچنان باید ادامه یابد" (شهید بهشتی، ۱۳۵۹: ۵۱).

در واقع، سیاست گسترش تعاملات با دیگر کشورها و تعاملاتی که ایران در این دوران برقرار می‌نمود متأثر از نگاه انقلابی و اسلامی بود و بیشتر از اینکه ملاک تعاملات بر هزینه و فایده پایه‌ریزی شده باشد بر حمایت از گروه‌ها و جنبش‌هایی استوار بود که در راستای تفکرات انقلابی و اسلامی می‌توانستند ایده‌ها و آرمان‌های ایران را در جهان گسترش دهند. برخلاف نگاه لیبرال‌ها که هدف آن‌ها خدمت به ایران از طریق اسلام بود، در این دوره هدف خدمت به اسلام از طریق ایران و انقلاب بود (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۸). استقرار جمهوری اسلامی ایران بر مبنای تفکر امام که دولت، دولت اسلام است، در محدوده مرزهای جغرافیایی ایران، قلمروی سرزمینی و ملی آن اصالت و اولویت نداشت. زیرا این دولت اسلامی ماهیت و سرشتی جهانی و فرامرزی داشت که به‌طور موقت و بالعرض از پایگاه سرزمینی و ملی ایران برای رسیدن به وضعیت جهانشمول و فراملی بهره می‌گرفت. در نتیجه جمهوری اسلامی ایران مسئولیت‌ها، وظایف و تکالیفی فراتر از مرزهای جغرافیایی و ملت ایران دارد، یعنی در قبال حقوق و منافع همه مسلمانان و مصالح امت اسلام، خود را مسئول و مکلف می‌دانست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۶۵). به این تعبیر منطق اصلی حاکم بر تفکر سیاست خارجی منطق تکلیف و وظیفه بوده و نه منطق نتیجه. دیپلماسی اقتصادی زمانی می‌تواند در معنای واقعی آن به کار گرفته شود که ابزار و ملزومات آن مطابق با ابزار و ملزومات مرسوم در عصر

اقتصاد جهانی باشد. اما تفاوت در نوع نگاه به تعاملات در همان ابتدا باعث گردید تا سیاست‌های اقتصادی در قالب متفاوتی به کار گرفته شوند.

ب) حاکمیت منطق گسترش عدالت اسلامی مبتنی بر آموزه‌های دینی و ارزشی در نظام جمهوری اسلامی و در دوران دفاع مقدس ماهیت قدرت براساس عقیده بوده که ریشه در تاریخ انقلاب اسلامی دارد. در این دوران به نفی سبیل براساس عقیده عمل می‌شد، زیر نفوذ قدرت‌های بزرگ نرفتن یک اصل بود، دفاع از حقوق مسلمانان جهان یک اصل و عقیده بود و در نهایت این که ماهیت قدرت در جمهوری اسلامی ایران براساس منافع سرمایه‌داری و دفاع از تولید ثروت ملی و یا توسعه تجارت و فناوری نبود بلکه مبتنی بر اصول عقیدتی نشأت گرفته از انقلاب اسلامی بود. حفظ قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران به حفظ نظام عقیدتی در داخل و خارج نیازمند بود (سریع‌القلم، ۱۳۸۸: ۳۳). لذا از ابتدای انقلاب اسلامی اقتصاد و سیاست خارجی ایران به طرف جهان سوم و کشورهای در حال توسعه مبتنی بر عدم تعهد و فاصله گرفتن از کشورهای غربی و نگاهی بومی و داخلی به اقتصاد ملی متمایل گردید (سریع‌القلم، ۱۳۸۸: ۳۰).

در همین راستا، امام خمینی مطرح نمودند: "یکی از مسائل بسیار مهمی که برعهده علما و فقها و روحانیت است، مقابله جدی با دو فرهنگ ظالمانه و منحط اقتصادی شرق و غرب و مبارزه با سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری و اشتراکی در جامعه است. هر چند که این بلیه دامنگیر همه ملت‌های جهان گردیده است و عملاً بردگی جدیدی بر همه ملت‌های جهان تحمیل شده و اکثریت جوامع بشری برای زندگی روزمره خود به اربابان زر و زور پیوند خورده‌اند و حق تصمیم‌گیری در مسائل اقتصاد جهان از آنان سلب شده است.. و خلاصه کلام این که بیان این واقعیت که در حکومت اسلامی بهای بیشتر و افزون‌تر از آن کسی است که تقوا داشته باشد، نه ثروت و مال و قدرت (دیدگاه امام خمینی درباره اقتصاد، ۱۳۸۷: ۳-۵)". در نگاه جمهوری اسلامی ایران در این دوره ریشه تمام گرفتاری‌ها و مشکلات اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی برای کشورهای اسلامی، تفکرات مبتنی بر سرمایه‌داری و سکولاریزم می‌باشد و در مقابل انقلاب ایران منادی شیوه جدیدی از تفکر بود که در مقابل تفکرات سکولاریزم قرار می‌گرفت (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۴۹) و جمهوری اسلامی ایران تلاش نمود تا راه جدیدی را در این شرایط و ناکارآمدی نظریه‌های سوسیالیستی و سرمایه‌داری ارائه نماید (Ramezani, 2008: 8).

هویت ایرانیان در طول انقلاب اسلامی معطوف به مقاومت در برابر هژمونی مدرنیته بود. هژمونی که در نگاه انقلاب ایران بیش از هر چیز ارزش‌های ایرانی-اسلامی

را زیر سؤال برده بود. لذا مقاومت در برابر تفکرات ناشی از مدرنیته غربی مورد توجه قرار گرفت. این مقاومت بیش از هر حوزه می‌توانست خود را در سیاست خارجی که مجرای ارتباط ایران با جهان غرب و نظام دوقطبی بود نشان دهد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۶۸). در این دوران منطق سرمایه‌داری در قالب مفهوم امپریالیستی و کسب ثروت و قدرت که از جمله مشتقات منطق سرمایه‌داری بود مورد انتقاد و در مقابل منطق مبتنی بر گسترش عدالت اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد. در سیاست خارجی نیز می‌بایست هم نوع تعامل با دیگر کشورها و هم ابزار و شیوه‌هایی به کار گرفته می‌شد که منطق سرمایه‌داری و امپریالیستی را مورد انتقاد قرار می‌داد (Ehteshmi and Hinnebusch, 2002: 88-91).

بنابراین، ابزار تبلیغاتی همچون گسترش رایزنی‌های فرهنگی بیشتر از رایزنی‌های اقتصادی در دستور کار قرار گرفت. امام خمینی در دیدار با مسئولین وزارت امور خارجه در سال ۱۳۶۱ مطرح نمودند که: "تبلیغات ایران در خارج بسیار ناقص است و خبرهایی که از خارج به گوش می‌رسد حاکی از نبود تبلیغات کافی در خارج می‌باشد. وی همکاری وزارت امور خارجه و ارشاد را برای طرح‌ریزی اقدامات تبلیغاتی مناسب مورد تأکید قرار می‌دادند" (روابط بین‌الملل و سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی ره، ۱۳۸۷، ۵۹). همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم در این دوران بیشتر همکاری میان وزارت امور خارجه و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مورد توجه قرار می‌گرفت و سیاست خارجی نیز باید لوازم گسترش تبلیغات انقلاب اسلامی ایران را در خارج از مرزها فراهم نماید. این امر باعث گردید که رایزنی‌های فرهنگی در بعد از انقلاب بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

ج) خوداتکایی، استقلال اقتصادی و اقتصاد جنگی

انقلاب اسلامی ایران در شرایطی ظهور پیدا کرد که نظام بین‌الملل صحنه رقابت میان دو قطب شرق و غرب شده بود. در این شرایط، اصل نه شرقی و نه غربی که مبتنی بر عدم اتکا به قدرت‌های جهانی و تلاش برای دستیابی به استقلال حقیقی و خوداتکایی بود، در سرلوحه برنامه‌های ایران قرار گرفت (Dehshiri & Majidi, 2008: 104). امام پیوسته جمله "باید منزوی باشیم تا مستقل شویم" را تکرار می‌کردند. امام خمینی در این باره اشاره می‌کنند: "... سفارتخانه‌ها هرکاری می‌کنند باید این را قبلاً توجه بکنند که ما داریم این کاری را که می‌کنیم، آیا این کار، ما را یک قدری به وابستگی دارد نزدیک می‌کند یا ما را به رهایی و آزادی دارد نزدیک می‌کند؟ تمام مردم با دولت، با ملت، با هم بجوشند و کوشش کنند به این که ما خودمان می‌خواهیم کارهای خودمان

را انجام بدهیم و می‌خواهیم خودمان با کفایت خودمان، خودکفا شویم" (امام خمینی در دیدار با وزیر امور خارجه، ۴/۱۰/۱۳۶۱: ۱۷۷). اینجاست که مفهوم استقلال در همه زمینه‌ها از جمله اقتصادی سرلوحه سیاست خارجی ایران قرار گرفته و مدل توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی براساس مدل توسعه درون‌گرا و جایگزینی واردات بنا گردید (Ehteshami, 2002: 289). در این دوران اقتصاد کشور مبتنی بر برنامه‌ریزی دولتی بر پایه خودکفایی و خوداتکایی داخلی بود و میزان دخالت دولت در آن بسیار بالا بود و تلاش می‌شد با اتکا بر منابع داخلی کشور از واردات خارجی بی‌نیاز شود. لذا کشور براساس شرایط فوق با توجه به شرایط ویژه جنگ، حداقل ارتباط و تعامل را با نظام بین‌الملل داشت (سجادپور و نوریان، ۱۳۸۹: ۶۰).

دستیابی به استقلال در این دوران نه از طریق گسترش تعاملات اقتصادی بلکه از طریق خوداتکایی داخلی دنبال گردید. به طور مثال اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز یکی از اهداف مهم سیاست خارجی را اتخاذ سیاست‌ها و تدابیری برای "حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور" می‌داند تا راه را بر هرگونه غفلت یا بی‌توجهی یا سوءتدبیر ببندد. اصل نهم قانون اساسی نیز در این رابطه بیان می‌دارد: "در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و تمامیت ارضی کشور از هم جدایی‌ناپذیر هستند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و ملت می‌باشد. هیچ فرد، گروه و یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی‌ها به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی کشور لطمه وارد کند". اما نکته قابل توجه در این است که در این دوران استقلال تفسیری متفاوت پیدا کرده بود. در این دوران استقلال به معنای خوداتکایی بر تولید و اقتصاد ملی بود و لذا اصلی همچون اصل مزیت نسبی که در مجامع اقتصادی لیبرالی در حال شکل‌گیری بود چندان مورد توجه قرار نگرفت.

اصل نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری سومین اصلی است که همواره در سیاست خارجی دوران دفاع مقدس پیگیری می‌شد. تجربه تلخ تاریخی و خاطراتی که دولت‌مردان ایرانی به ویژه امام (ره) از نوع و نحوه تعامل دولت‌های قبل از انقلاب با دیگر دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ داشتند موجب شد که به این موضوع با جانب احتیاط نگریسته شود.

گذشته تاریخی و رویکرد نظام دوقطبی دوران انقلاب، نیازمند اتخاذ سیاست‌هایی بود که بتواند دولت و ملت ایران را به گفته امام از زیر یوغ امپریالیسم رهایی بخشد. لذا اصل نه شرقی و نه غربی در قالب سیاست عدم تعهد و تقویت امور داخلی و اصلاح رابطه با دیگر کشورها در راستای اصل نفی سلطه‌پذیری و ظلم مورد توجه قرار گرفت (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۹۹). تأثیر این اندیشه امام را می‌توان

به خوبی در برقراری ارتباطات دیپلماتیک و انعقاد قراردادهای بازرگانی و تجاری با دیگر دولت‌ها و شرکت‌ها مشاهده نمود. به گونه‌ای که روابط ایران با بسیاری از شرکت‌ها و دولت‌های حامی آن‌ها محدود گردید. امام خمینی معتقد بودند: "صدور انقلاب، به معنای صدور پیام و رسالت انقلاب است. صدور ارزش‌هایی مانند استقلال، عدم وابستگی، خودکفایی، خصلت‌های انسانی پاک، ایمان، شرف، افتخار، می‌باشد" (صحیفه نور، ۱۳۷۹: ج ۱۱: ۶۴۶).

در دوران جنگ رویکرد غالب مقاومت و حفظ پایداری در مقابل برتری طلبی جهان غرب بود. در این دوران هر گونه بقای سیاسی صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر بود که زمینه‌های مقابله‌گرایی در مقابل بازیگران تهدیدکننده وجود داشته باشد و لذا عقب‌نشینی در مقابل فشارهای بین‌المللی نه تنها منجر به مطلوبیت بیشتری نمی‌شد بلکه زمینه‌های لازم برای فرسایش ساختار سیاسی ایران را نیز فراهم می‌ساخت (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۰: ۲۵۴).

د) نقد حاکمیت قاعده‌مندی و قاعده‌سازی در روابط بین دولت-ملت‌ها و تلاش در اصلاح انقلابی

نگاه جمهوری اسلامی ایران به حاکمیت قاعده‌مندی و قاعده‌سازی در روابط بین‌الملل را می‌توان در مفهوم "صدور انقلاب" مشاهده نمود. در دوران دفاع مقدس ایده صدور انقلاب و به عبارتی رویکرد "سنگربندی"^۱ کماکان در صدر موضوعات مورد توجه سیاست خارجی بوده است (احتشامی، ۱۳۷۸: ۷۵). در این دوران الگوی صدور انقلاب در قالب دو دیدگاه انقلاب مستمر و انقلاب مستقر مورد توجه قرار گرفت. در نظریه انقلاب مستمر که در اوایل دهه ۱۳۶۰ مورد توجه بود بر طبق این الگو، ایجاد انقلاب‌های مشابه یا تأسیس حکومت اسلامی مشابه جمهوری اسلامی ایران در دیگر نقاط جهان دنبال می‌گردید، اما در ادامه و با تحولات داخلی ناشی از تغییر در مدیریت سیاسی کشور و تداوم دفاع مقدس دیدگاه انقلاب مستقر جایگزین انقلاب مستمر گردید. بر طبق این دیدگاه تثبیت و تحکیم دستاوردهای انقلاب اسلامی در چارچوب جمهوری اسلامی ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام مد نظر بوده و با شیوه‌های تبلیغاتی و ارائه ارزش‌های اسلامی و انقلابی برای الگوی‌سازی برای تمام جهان دنبال گردید (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

نکته قابل توجه این است که صدور انقلاب چه در معنای انقلاب مستمر و چه در معنای انقلاب مستقر آن دارای یک اصل مشترک بود و آن هم تلاش برای صدور آموزه‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی به خارج از مرزها بود. بدین معنا که جمهوری اسلامی ایران معتقد بود قاعده‌سازی و قاعده‌مندی در جهان زمانی مورد قبول واقع می‌گردد که در راستای اهداف و آمل انقلاب اسلامی ایران باشد، در غیر این صورت لازم است که با شیوه‌های گوناگون قاعده‌سازی که انقلاب اسلامی ایران منادی آن می‌باشد در جهان گسترش پیدا کند. امام خمینی مطرح نمودند که "ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی را و سیاسی را که تا به حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم. ما خود چارچوب جدیدی را ساخته‌ایم که در آن عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته‌ایم. از هر عدلی دفاع می‌کنیم و بر هر ظالمی می‌تازیم؛ حال اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید. ما این سنگ بنا را خواهیم گذاشت. امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان ملل و شورای امنیت و سایر سازمان‌ها و شوراها را که بر این پایه عمل می‌کنند نه بر پایه نفوذ و سرمایه‌داران و قدرتمندان که هر موقعی که خواستند هر کسی را محکوم نمایند بلافاصله محکوم نمایند، بنا نمایند (صحیفه نور امام ره، ۱۳۷۹، ج ۱۱: ۱۶۰).

براساس این نگاه بود که جمهوری اسلامی در اوایل تجاوز عراق به کشور در جلسات شورای امنیت سازمان ملل که برای بحث و بررسی جنگ و صدور قطعنامه تشکیل شد، شرکت نکرد و عملاً این شورا را به عنوان تنها مرجع بین‌المللی تشخیص و تأمین صلح و امنیت بین‌المللی تحریم کرد (متقی، ۱۳۸۸: ۱۳۰). این بی‌اعتمادی و سوءظن به سازمان ملل و شورای امنیت تا آخرین لحظه جنگ ادامه یافت. جمهوری اسلامی هیچ‌یک از قطع‌نامه‌ها و بیانیه‌های صادره از شورای امنیت را رسماً نپذیرفت، زیرا این سازمان را آلت دست قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا می‌دانست که با اتخاذ مواضع "جانبدارانه" از عراق از موضع بی‌طرفی خارج گردیده بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۳۶۴).

جمهوری اسلامی ایران تا زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸ از پذیرش مواضع سازمان ملل متحد به عنوان یک نهاد بین‌المللی خودداری می‌کرد و آن موقع هم صرفاً تنها براساس دیدگاه امام خمینی در راستای بقای انقلاب آن را پذیرفت.

ه) تهدیدمحور دانستن و کاهش سطح اعتماد نسبت به محیط بین‌الملل
تهدیدمحور دانستن ساختار نظام بین‌الملل به دوران بعد از انقلاب اسلامی و به‌خصوص به دوران دفاع مقدس منحصر نمی‌شود. بلکه بی‌اعتمادی به نظام بین‌الملل در سیاست

خارجی ایران ریشه در حافظه تاریخی ملتی دارد که در طول سالیان متمادی در نگاه آن‌ها ایران به عنوان الگوی تاریخی محسوب می‌شود که پیش پای بیگانگان همواره قربانی بوده و نمی‌توان در تعاملات خارجی به این موضوع بی‌اعتنا بود (فولر، ۱۳۷۳: ۲۷-۲۲). در همین راستا، آنچه در ادبیات انقلاب اسلامی حائز اهمیت می‌باشد، مقابله با نظام سلطه جهانی است که بیش از هر چیز ریشه در باورها و ذهنیت‌های طرفین نظام سلطه دارد (ستوده، ۱۳۸۸: ۴۲۲). در این رابطه امام خمینی مطرح نمودند: "اساساً هر تشکیلاتی که این قدرت‌های بزرگ در آن دست دارند این تشکیلات، تشکیلاتی است که باید به نفع آن‌ها تمام شود. همین سازمان ملل همین جلساتی که در خارج هست، شورای امنیت همه اینها در خدمت ابرقدرت‌ها هستند و برای بازی دادن سایر کشورهاست و لهذا برای خودشان وتو قرار می‌دهند و هر مطلبی مخالف با رأی خودشان است کنار می‌گذارند و اصلاً خود آن‌ها هم اساساً در خدمت ابرقدرت‌ها هستند. سازمان‌هایی هم که به هر اسمی اینها درست می‌کنند می‌خواهند بکشند همه را به طرف منافع خودشان. ما به ابرقدرت‌ها آنقدر سوءظن داریم که اگر یک مطلب راستی هم بگویند ما اعتقادمان طوری می‌شود که برای این مصلحتی گفتند، که مردم را اغفال کنند" (روابط بین‌الملل و سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی، ۱۳۸۷: ۹۲).

آیت الله خامنه‌ای در دوران ریاست جمهوری خود مطرح نمودند: "آن نظامی که به نام اسلام و به نام قرآن است ولی در مقابل دشمنان تسلیم می‌شود دیگر جمهوری اسلامی ایران نیست. جمهوری آمریکایی است. مکتب قرآن و راه انبیا نیست. آن چیزی که در راهش جوانی‌ها از بین رفت و جان‌های طیب و طاهر از تن‌ها خارج گردید، خون‌ها ریخته شد و برایش زحمت‌ها کشیده شده این دیگر آن نخواهد بود. چهره جمهوری اسلامی ایران نسبت به دشمنان خدا و معترضان به حریم ملت‌ها و شرف و انسانیت و استقلال ملت‌ها چهره معترض و عدم تسلیم است. ما بی‌اعتماد و معترض بوده، هستیم و خواهیم بود" (اندیشه‌های سیاسی مقام معظم رهبری: ۳۰۶).

در اصول ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آشکارا بر "نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی"، "نفی نظام سلطه" و "طرد کامل استعمار" تأکید شده است. لغت سلطه در این اصل قانون اساسی پاسخی به حساسیت ایرانیان نسبت به نفوذ و دخالت بیگانگان است و در حقیقت اصل ۱۵۳ راه را بر نفوذ بیگانگان بسته است (جوادی‌ارجمند، چابکی، ۱۳۸۹: ۵۰). بر این اساس، شاخص‌ترین مشخصه سیاست خارجی ایران، رویارویی با دو ابرقدرت به ویژه آمریکا بود. محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر وقت، در گزارش کار دولت به مجلس شورای اسلامی، از حاکمیت "خط نه شرقی، نه غربی" امام بر سیاست خارجی ایران سخن می‌گوید. سیاستی که در عین مبارزه بی‌امان

با غرب کوچک‌ترین امیدی به شرق تجاوزگر نداشته و در مقابله با سلطه‌جویی شرق دست نیاز به سوی غرب دراز نمی‌کند. به عبارتی، سیاست موازنه منفی حکومت‌های ملی‌گرای منطقه در گذشته‌ای نه چندان دور، جای خود را به سیاست خارجی مکتبی مذکور داد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۳۵۴).

در دوران جنگ از سه سطح مورد اشاره در فرایند تکامل جهانی شدن یعنی محلی، ملی و بین‌المللی دو سطح محلی و ملی بیشتر مورد توجه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. از یک طرف تفکرات مذهبی و اخلاقی و تأکید بر آموزه‌های اسلامی و انقلابی مورد تأکید قرار می‌گرفت و از طرف دیگر با توجه به آغاز دفاع مقدس و استقرار نظام سیاسی جدید موضوعات امنیتی و سیاسی نیز در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفت. هر چند تفکرات حاکم بر دو سطح محلی و ملی برای گسترش آموزه‌های اسلامی و انقلاب در فضای بین‌المللی مورد توجه بود اما بیشتر از این که فضای نظام بین‌الملل مورد پذیرش قرار گیرد، بیشتر مورد انتقاد قرار می‌گرفت و تمام هم و غم دوران دفاع مقدس مبتنی بر الگوی صدور انقلاب به روش‌های گوناگون بوده است. در این دوران دیگر تفکرات اقتصادی حاکم بر عرصه بین‌الملل مورد توجه قرار نمی‌گیرد و به جای آن لزوم گسترش قاعده‌ها و قوانین مبتنی بر تفکرات انقلاب اسلامی سرلوحه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد.

۳. شاخص‌های جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی

با بررسی منطق‌های حاکم بر سیاست خارجی در این دوران، مشخص گردید که اقتصاد به عنوان یک مفهوم و متغیر وابسته و فرعی مورد توجه بود و اصل و اساس تعاملات اقتصادی در اولویت‌های بعدی همچون دفاع و امنیت قرار گرفته بود. البته این تغییر اولویت از اقتصاد به سیاست و یا امنیت ناشی از اضطرارهای بین‌المللی و منطقه‌ای در کنار اصول داخلی بود. در واقع ماهیت سیاست خارجی در این دوران ماهیت دفاعی و امنیتی پیدا کرده بود و ماهیت اقتصاد نیز اقتصاد جنگی شده بود. برای بررسی جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران دفاع مقدس شاخص‌های لازم برای دیپلماسی اقتصادی را در چهار مقوله دسته‌بندی نموده‌ایم. هر کدام از دسته‌بندی‌ها به بخش‌های جزئی‌تری تقسیم می‌شوند که در کنار همدیگر مدل اولیه برای بررسی جایگاه دیپلماسی اقتصادی را تشکیل می‌دهند. شاخص‌های مورد نظر عبارتند از:

- کارگزار دیپلماسی و دیپلمات اقتصادی
- کارکرد دیپلماسی و دیپلمات اقتصادی

- سطوح دیپلماسی و محیط دیپلمات اقتصادی
- چالش های دیپلماسی و دیپلمات اقتصادی

الف) کارگزار دیپلماسی اقتصادی

یکی از موارد مهم و تاثیر گذار در تعیین شاخص دیپلماسی اقتصادی نقش کارگزار و یا وزارتخانه های مرتبط با مدیریت روابط اقتصادی خارجی دولت است. در این مورد سه مدل برای نقش کارگزاران (وزارتخانه ها) در امر دیپلماسی اقتصادی می توان ارائه نمود (Struett, 2009: 3-10):

- مدل اول، وجود دو یا چند وزارتخانه به صورت جدا و مجزا از هم: این مدل همان مدل قدیمی در امر تعاملات دیپلماتیک بوده و غالب کشورها در تعاملات بین المللی خود هنوز به این روش اقدام می نمایند. در این رویکرد وزارت امور خارجه و وزارت اقتصاد و بازرگانی به طور جداگانه وظایف خود را انجام می دهند. نمایندگانی که برای اهداف اقتصادی به خارج از کشور فرستاده می شوند باید با مدیریت و کنترل سفیر دائمی کشور اقدام نمایند. نکته جالب توجه در این مدل این است که کشورهایی که از این مدل پیروی می کنند نمایندگان تجاری آنها معیار اصلی در تعاملات را بر همکاری قرار می دهند و نه رقابت. در این مورد می توان به کشورهای در حال توسعه اشاره نمود. یکی از خصوصیات تأمل برانگیز هدایت دیپلماسی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه نقش راهبردی است که توسط وزرای امور خارجه اجرا می شود. اکثر کسانی که در نهادهای اقتصادی بین المللی حضور پیدا می کنند غالباً از وزارت امور خارجه انتخاب می شوند و یا بدتر از آن، کارمندان سیاسی هستند که هیچ سابقه قابل ذکری در موضوعات اقتصادی ندارند. این بدین معناست که تقریباً تمام اقتدار مذاکره ای آنها ریشه در رتبه اداری آنها دارد (ایمبری، ۱۳۸۸: ۳۹۰).

- مدل دوم، تشکیل نهادهای مشترک میان وزارت خارجه و وزارت بازرگانی: در این مدل نسبت به مدل قبلی جدایی وزارتخانه ها در امر تعاملات اقتصادی خارجی دولت ها نادیده گرفته شده و تلاش می شود تا با ایجاد نهادهای مشترک میان وزارت امور خارجه و وزارت امور بازرگانی و یا دیگر وزارتخانه های پیگیر اهداف اقتصادی، فعالیت های اقتصادی با هماهنگی و مدیریت مشترک پیگیری شود (Lee and Hudson, 2004: 343).

- مدل سوم، ادغام وزارتخانه ها در قالب یک وزارتخانه: رویکرد وزارتخانه واحد در این امر رویکرد جدیدی است که تلاش می کند با ادغام وزارت خارجه و وزارت بازرگانی کارایی آنها را ارتقا دهند. در همین زمینه نزدیک ده کشور عنوان وزارت امور

خارج خود را با موضوع تجارت و بازرگانی ادغام نموده و عملاً به وزارت امور خارجه و بازرگانی تغییر نام پیدا کرده اند. در این مدل اهمیت دیپلماسی سیاسی کلاسیک رو به کاهش می‌باشد و این که فقط وزارت امور خارجه مسئول اجرای فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی در خارج از کشور بوده به میزان بسیار زیاد رو به کاهش می‌باشد. از جمله می‌توان به استرالیا، کانادا، دانمارک، سوئد و کره جنوبی اشاره نمود.

با بررسی‌هایی که از دوران دفاع مقدس به عمل آمد مشخص گردید که از سه مقوله؛ تفکیک کامل وزارت‌خانه‌ها، ادغام وزارت‌خانه‌ها و تشکیل نهادهای مشترک میان وزارت‌خانه‌های متصدی امور اقتصادی بیشتر مورد سوم یعنی هماهنگی‌های اولیه میان وزارت امور خارجه و دیگر وزارت‌خانه‌ها کاربرد داشت. به عبارت دیگر در این دوران در سیاست‌های کلان نظام و ساختار سیاست خارجی ایران به صورت مقطعی به فعالیت‌های اقتصادی توجه می‌شد و دیگر وزارت‌خانه‌ها همچون وزارت اقتصاد و وزارت بازرگانی نیز هر کدام به صورت جداگانه فعالیت می‌کردند. البته هماهنگی‌های بسیار محدودی نیز صورت می‌گرفت. در این دوران با توجه به این که از یک طرف در روابط اقتصادی خارجی کشور که عملاً توسط ارگان‌ها و سازمان‌های مختلف دولتی و انقلابی طرح و اجرا می‌شد هماهنگی وجود داشت و از طرف دیگر روابط مذکور متناسب با سیاست خارجی جمهوری اسلامی حرکت نمی‌کرد و در نتیجه داشتن یک برداشت و تحلیل عینی از روابط و سیاست‌های اقتصادی خارجی را دشوار می‌ساخت. بنابراین، اتخاذ یک سازوکار هماهنگ‌کننده به نام ستاد هماهنگی روابط اقتصادی خارجی ضرورت پیدا کرد.

این ستاد به منظور هماهنگ کردن مجموع سیاست‌ها و روابط اقتصادی خارجی کشور با جهت‌گیری‌های سیاست خارجی و برای انسجام و همگونی میان خط‌مشی‌ها، الگوها و طرز عمل ارگان‌های مختلف در روابط خارجی خود و ارشاد و راهنمایی آن‌ها در موارد لزوم، پی‌گیری هر چه مؤثرتر اجرای مفاد یادداشت‌های تفاهم، پروتکل‌ها و موافقت‌نامه‌های همکاری‌های اقتصادی بازرگانی و صنعتی و استفاده از قدرت مجتمع و هماهنگ امتیازات اقتصادی سازمان‌های مختلف به‌عنوان اهرمی در پیشبرد اهداف عالی جمهوری اسلامی ایران در وزارت امور خارجه تشکیل گردید تا این وزارت‌خانه را در ایفای بهتر نقش و اجرای وظایف قانونی خود یاری دهد. دبیرخانه ستاد هماهنگی از نظر سازمانی جزو تشکیلات وزارت امور خارجه و زیرنظر شاخه معاونت بین‌المللی و اقتصادی این وزارت‌خانه آغاز به کار نمود. شورای ستاد مرکب از معاونین وزارت‌خانه‌های امور خارجه، بازرگانی، صنایع، اقتصاد و دارایی، بانک مرکزی و نفت به عنوان اعضای ثابت شورا و معاون هر وزارت‌خانه یا رئیس و مدیر عامل هر سازمان ذیربط به موضوع مورد

بحث تشکیل گردید (تشکیل ستاد هماهنگی روابط خارجی اقتصادی وزارت امور خارجه، مصوبه هیأت وزیران، ۲۹ آذر ۱۳۶۰).

ب) کارکرد دیپلمات‌ها در دیپلماسی اقتصادی

واژه دیپلمات تجاری برای اولین بار به صورت جدی در دور اروگوئه معروف گردید. مذاکرات دور اروگوئه نشان داد که برای دستیابی به اهداف تجاری در بلندمدت نیاز به آماده‌سازی کارشناسان ویژه‌ای می‌باشد که بتوانند در مواقع لزوم در جنبه‌های مختلفی به کار گرفته شوند. به همین دلیل اکثر کشورهای توسعه یافته و برخی از کشورهای در حال توسعه شروع به تجدیدنظر در ساختار دیپلماتیک خود کردند. ممالکی مانند استرالیا و کانادا به صورت برنامه‌ریزی شده این کار را دنبال نمودند و اکثر کشورهای آسیای جنوب شرقی تلاش نمودند تا کارکنان دیپلماتیک خود را از بین فارغ‌التحصیلان رشته‌های اقتصادی و مدیریت بازرگانی انتخاب نمایند تا سهولت بیشتری برای درک مسائل تجارت بین‌الملل داشته باشند. اتحادیه اروپا نیز تلاش نمود تا به موازات هیأت‌های دیپلماتیک خود، هیأت‌های تجاری را نیز تشکیل دهد تا به موازات آن‌ها فعالیت نمایند (فتحی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰۳). در مجموع کارکردهای دیپلماسی و دیپلمات اقتصادی - بازرگانی را می‌توان در سه مقوله جای داد (Kostecki and Naray, 2007: 21)

- کارکرد دیپلماسی اقتصادی در ارتقا و توسعه فعالیت‌های تجاری و بازرگانی؛^۱ این نوع از دیپلمات‌های بازرگانی را تجارت محور و دیپلمات‌های فعال و ابتکاری در امر فعالیت‌های بازرگانی می‌توان نام برد که تلاش می‌کنند تا رضایت کمپانی‌ها و شرکت‌های تجاری را فراهم نمایند و مرحله رضایت وزارت‌خانه در مرحله بعدی فعالیت‌های دیپلماتیک قرار می‌گیرد. نقش اصلی این‌گونه دیپلمات‌ها نقش مشاوره‌ای و کارآفرینی به خصوص در امر ارائه خدمات و مشورت‌های لازم به شرکت‌های تجاری می‌باشد.

- کارکرد دیپلماسی اقتصادی و دیپلمات اقتصادی همچون دیگر کارمندان دولت؛^۲ در این نوع از دیپلماسی، دیپلمات‌ها بیشتر دارای نقش واکنشی می‌باشند و کمتر به صورت ابتکاری به فعالیت دست می‌زنند و معمولاً خود را از فعالیت‌های ابتکاری و تجارت‌محور دور نگه می‌دارند. این‌گونه دیپلمات‌ها اساساً بر اجرای سیاست‌ها تأکید می‌کنند و کمتر از منافع تجاری حمایت کرده و بیشتر به سازوکارهای دولتی پاسخ‌گو

1 . Business Promoter
2 . Civil Servant

هستند و کمتر از موکلین تجاری در فعالیتهای تجاری حمایت می‌کنند. در نهایت بیشتر از این که فعالیتهای تجاری را توسعه دهند نقش برقراری ارتباط میان وزارتخانه و بازیگران تجاری غیر دولتی را ایفاء می‌نمایند.

- کارکرد دیپلماسی اقتصادی در کنار دیگر وظایف دیپلماتیک^۱ در این نوع از فعالیتهای دیپلماتیک، دیپلمات‌ها بیشتر فعالیتهای تجاری را به‌عنوان موضوعی موقتی و فرعی در کنار دیگر موضوعات در نظر می‌گیرند. اساساً در این نوع از دیپلماسی، دیپلمات‌ها نیازی به داشتن فن و تخصص لازم در امر فعالیتهای بازرگانی ندارند و تنها می‌توانند زمینه‌های همکاری و تعامل اولیه را فراهم نمایند که البته بیشتر در قالب دیپلماسی ملی جای می‌گیرد (Naray, 2008: 10). بیشتر کشورهای در حال توسعه تمایل دارند دیپلماسی اقتصادی را مجزای از دیپلماسی سیاسی در نظر بگیرند. بسیاری از دیپلمات‌هایی که در این حوزه درگیر هستند در وزارت خارجه مشغول بوده و پیشینه اندکی در امور تجاری و اقتصادی دارند. محدودی از کشورهای در حال توسعه از چارچوبی نهادینه برای پرداختن به روابط تجاری خود بهره برده‌اند (ایمبری، ۱۳۸۸: ۳۸۷).

ازجمله تعاریف دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی استفاده از توان و ظرفیت سفرا و دیپلمات‌های سیاسی برای ایجاد ارتباط بهتر تجار و بازرگانان و صنعتگران ملی با کشورهای مختلف و کسب اطلاعات از بازار، سطح دانش و تکنولوژی فنی جهت بهره‌برداری‌های متنوع فعالان اقتصادی کشور می‌باشد. امری که می‌توان از طریق آن سرمایه‌های سرگردان در سطح دنیا را شناسایی نموده و زمینه‌های لازم برای ورود آنها به داخل کشور فراهم گردد (پوراحمدی ۱۳۸۸، ۴۵۸). در این دوران جدای از قانون اساسی که وظایف سیاست خارجی در اصول ۳ و ۱۵ آن گنجانده شده است، در قانون وظایف وزارت امور خارجه مصوب ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی، علاوه بر اجرای سیاست خارجی و تنظیم و توسعه مناسبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران با دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، اشراف بر سایر روابط خارجی، توجه و مراقبت دائم و اقدامات به موقع نسبت به وقایع بین‌المللی به عهده این وزارتخانه گذاشته شده است. این قانون همچنین سفرا و مسئولان نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی را به عنوان مسئول کلیه فعالیتهای سیاسی و تبلیغاتی فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران قلمداد نموده و نمایندگان سایر دستگاه‌ها را ملزم به هماهنگ نمودن اقدامات خود با آن کرده است (دامن‌پاک جامی، ۱۳۸۸: ۲۳۲). در قانون تشکیل ستاد هماهنگی روابط اقتصادی

نیز در وزارت امور خارجه مجموعه وظایف زیر در راستای اهداف اقتصادی پیش‌بینی گردید؛

۱. تبادل نظر و ایجاد هماهنگی در روابط اقتصادی، بازرگانی و صنعتی خارجی کشور،

۲. بحث، تبادل اطلاعات و اظهار نظر و تحلیل مهم‌ترین تحولات در مجموع روابط اقتصادی خارجی کشور و ارائه پیشنهادات لازم به شورای اقتصاد،

۳. هماهنگ‌نمودن خط‌مشی‌ها و سیاست‌های خارجی ارگان‌ها و سایر سازمان‌های دولتی و انقلابی کشور و ارائه پیشنهادات لازم به شورای اقتصاد،

۴. هماهنگی در اعزام افراد و هیأت‌هایی که مأموریت‌شان در رابطه با امور اقتصادی بازرگانی و صنعتی خارجی کشور بوده و پیگیری اجرای مفاد اسناد امضاشده در این رابطه و ارائه پیشنهادات لازم،

۵. بحث و تبادل نظر نسبت به همکاری‌های اقتصادی، بازرگانی، فنی و صنعتی ایران با سایر کشورهای جهان خارج و در چارچوب کمیسیون‌های مشترک وزیران و اظهار نظر نسبت به چگونگی توسعه آن و ارائه پیشنهادات لازم به هیأت‌ها و سازمان‌های ایران،

۶. بحث و تبادل نظر و هماهنگ‌نمودن امور مربوط به یادداشت‌های تفاهم، صورت‌جلسه، مذاکرات، پروتکل‌ها و موافقت‌نامه‌های مربوط به مجموع روابط اقتصادی خارجی و ارائه پیشنهادات لازم به شورای اقتصاد،

۷. انجام وظایفی که از سوی شورای اقتصاد به این ستاد محول می‌شود (تشکیل ستاد هماهنگی روابط خارجی اقتصادی وزارت امور خارجه، مصوبه هیأت وزیران، ۱۳۶۰/ آذر/ ۲۹).

در کل، تا سال ۱۳۶۶ مباحث اقتصادی در معاونت امور اقتصادی و بین‌الملل وزارت امور خارجه متمرکز بود. لذا در این دوران به موازات مناطق سه‌گانه سیاسی، مناطق سه‌گانه اقتصادی نیز وجود داشتند. به عبارت دیگر وزارت خارجه، دارای سه اداره آسیا-اقیانوسیه، اروپا-آمریکا، و خاورمیانه-آفریقا بود که در حوزه سیاسی فعالیت می‌کردند. هم‌زمان سه اداره نیز در همین مناطق بودند که در حوزه‌های اقتصادی فعالیت می‌کردند. این ادارات کل دو مسئولیت مهم داشتند: یکی رصد روابط خارجی کشور و دیگری هماهنگی با بخش‌های اقتصادی کشور برای روابط خارجی بود. اما سال ۱۳۶۶ وزیر وقت با صدور یک بخشنامه معاونت‌ها را به معاونت‌های سیاسی تقلیل داد و موظف گردیدند معاونت سیاسی همه امور اقتصادی را نیز انجام بدهند. این اقدام باعث گردید تخصص‌گرایی در موضوع اقتصاد با چالش مواجه شود و از آن زمان به بعد وزارت

خارجه روزبه‌روز از داشتن کارشناس فقیر و فقیرتر می‌شد و ارتباطات و تاثیرگذاری آن نیز به مراتب کمتر می‌شد و نقش وزارت امور خارجه در امر موضوعات اقتصادی به خصوص دوجانبه کاهش پیدا کرد (مصاحبه با منوچهر متکی، ۱۳۹۱).

دیپلمات‌های موجود در وزارت امور خارجه چندان تخصصی رفتار ننموده‌اند و بیشتر دیپلمات‌های کل‌گرا و عام‌گرا بوده‌اند. برخی از دیپلمات‌ها به خاطر علاقه و توانایی‌های شخصی موضوعات اقتصادی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. در قانون تشکیلات وزارت امور خارجه مسئولیت‌های اقتصادی سیاسی و فرهنگی دیپلمات‌های وزارت امور خارجه به صورت مشترک انجام می‌پذیرد و لذا این که دیپلمات‌های اقتصادی مجزا و جدای از دیگر وظایف سیاسی و فرهنگی به فعالیت بپردازند، تفکیکی وجود نداشته است (مصاحبه با احمد توکلی، ۱۳۹۱). لذا دیپلمات‌ها در این دوران بیشتر دیپلمات کل‌گرا و یا کارمند وظیفه‌گرا بوده‌اند و محیطی که در این دوران وزارت امور خارجه در آن دست به فعالیت می‌زد، محیط مدرن دیپلماسی بود که دیپلمات‌ها، وظایف مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را انجام می‌دادند.

ج) سطوح و محیط دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی اقتصادی نیز در این دوران تکامل پیدا کرده و در عصر جهانی‌شدن اقتصاد در کنار دیپلماسی اقتصادی یک‌جانبه، دوجانبه و منطقه‌ای، دیپلماسی اقتصادی چندجانبه از کارایی ویژه‌ای برخوردار گردیده و در کنار شیوه‌های قدیمی دیپلماسی میان دولت‌ها و بازیگران غیردولتی مرسوم گردیده است. برای سنجش جایگاه دیپلماسی اقتصادی می‌توان با بررسی دیپلماسی اقتصادی در سطوح گوناگون میزان تکامل شیوه‌های جدید دیپلماسی اقتصادی را در سیاست خارجی سنجش نمود. به عبارت دیگر با سنجش سطوح تعاملات اقتصادی کشور با دیگر کشورها و نهادهای بین‌المللی اقتصادی می‌توان نوع جهت‌گیری‌های اقتصادی را نیز ملاحظه نمود. به عبارت دیگر، می‌توان به این سؤال پاسخ داد که آیا اولویت‌های سیاسی هستند که تعاملات اقتصادی را جهت می‌دهند و یا این تعاملات اقتصادی هستند که جهت و مسیر تعاملات سیاسی میان جمهوری اسلامی ایران را با دیگر نهادهای بین‌المللی اقتصادی و کشورها تعیین می‌نمایند.

تعاملات دیپلماتیک دولت‌ها همواره در نوسان بوده و محیط‌های حاکم بر دیپلماسی منجر به تنوع در سطوح دیپلماسی گردیده است. دیپلماسی اقتصادی در سطوح متفاوت و در برخی از مواقع تلفیقی از دو محیط در تعاملات دیپلماتیک تأثیرگذار بوده است. بر این اساس، کارکرد دیپلماسی اقتصادی و نحوه دسترسی و

حضور دیپلمات‌ها در عرصه بین‌الملل و در دیگر کشورها متأثر از محیط حاکم بر تعاملات دیپلماتیک بوده است. مجموع محیط‌های دیپلماتیک را می‌توان در دو محیط خلاصه نمود؛ نخست، محیط مدرن دیپلماسی، دوم، محیط پست‌مدرن دیپلماسی و یا دیپلماسی اقتصادی در عصر جهانی شدن اقتصاد (Batora and Hocking, 2008: 10).

نخست، محیط مدرن دیپلماسی؛ در این محیط فعالیت‌های اقتصادی در سیستم متمرکز سیاست خارجی به‌عنوان چهره غالب در تعاملات بین‌المللی از طرف نمایندگان اقتصادی و بازرگانی پیگیری می‌شد. مسیرهای دسترسی نمایندگان اقتصادی در این محیط عموماً به صورت امری ساده دنبال می‌گردید و شبکه‌های ساختاری ساده برای نفوذ در جمع‌آوری و انتقال اطلاعات مورد توجه قرار می‌گرفت. نمایندگانی که به‌عنوان دیپلمات پیگیر اهداف اقتصادی بودند در کشور مقصد حضور داشته و از حضور چندجانبه و یا دوجانبه به‌طور همزمان چندان خبری نبود. در این محیط نمایندگان به‌رغم حضور فیزیکی در کشور مقصد در جمع‌آوری حذاقلی اطلاعات و انتقال محدود آن‌ها به عرصه داخلی فعالیت می‌کردند.

دوم، محیط پست‌مدرن دیپلماسی اقتصادی در عصر جهانی شدن اقتصاد؛ در محیط دیپلماسی در عصر جهانی شدن بر عکس محیط قبل تمرکز اصلی بر سیستم‌های متمرکز سیاست خارجی دولت‌ها نیست، بلکه در این مرحله نه تنها دیپلمات‌های اقتصادی اطلاعات را از کشور مقصد جمع‌آوری و به کشور خود انتقال می‌دهند، بلکه اطلاعات دریافتی را نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. چیزی که در کارکرد دیپلماسی در این عصر وجود دارد ائتلاف‌سازی برای افزایش نقش دیپلمات اقتصادی در عرصه بین‌المللی است. دسترسی به اطلاعات نه تنها در سطح دوجانبه و چندجانبه امکان‌پذیر می‌باشد بلکه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی این امکان بیش از پیش فراهم گردیده است. در این محیط نیاز به دسترسی وجود دارد و برای دسترسی نیز همکاری با گروه‌های غیردولتی و دیگر بازیگران و تشکیل یک شبکه پیچیده فراملی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌باشد. در نهایت این که در این محیط فعالیت‌ها و مأموریت‌های دیپلماتیک بازنگری شده و حضور لزوماً فیزیکی نمی‌باشد، بلکه حضور مجازی نمایندگان در کشور مقصد برای جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات امری مهم تلقی می‌شود. لذا لازم نیست میان دسترسی و حضور نمایندگان پیوستگی وجود داشته باشد، بلکه دیپلمات‌ها می‌توانند حضور فیزیکی نداشته باشند اما بتوانند به اطلاعات و آمار خود با دیگر شیوه‌ها از جمله بازیگران غیردولتی فعال و شبکه‌های مجازی به اطلاعات در این زمینه دست پیدا کنند (Grant, 2005: 1-5).

با بررسی‌هایی که به عمل آمد مشخص گردید، در دوران دفاع مقدس تنوع سطوح به‌کارگیری تعاملات اقتصادی ایران با دیگر کشورها و نهادهای بین‌المللی متنوع بوده است. به عبارت دیگر طیفی از روابط در قالب دوجانبه، چندجانبه و منطقه‌ای وجود داشته است. اما چیزی که در این میان از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد این است که در دوره دفاع مقدس بیشتر به نوع سیاسی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی توجه می‌شد و دیپلماسی بیشتر از زوایای سیاسی و امنیتی مورد توجه قرار می‌گرفت تا زوایای اقتصادی. هر چند کوشش‌هایی نیز برای طرح دریافت کمک‌های مالی از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت اما تا انتهای جنگ در این زمینه اقدامی عملی صورت نگرفت (Ehteshami & Zweiri, 2007:xiii).

البته این توضیح لازم است که در این میان دیپلماسی چندجانبه بسیار فراگیر است و خود سازمان ملل متحد بخش عمده‌ای از فعالیت‌های چندجانبه دیپلماسی اقتصادی دارد. ایران هم علاقمند به همکاری بوده ولی وجه سیاسی توجه ایران نسبت به وجه اقتصادی و حتی فرهنگی حوزه‌های مختلف بیشتر بوده است (سجادپور، ۱۳۸۷: ۲۸) به‌گونه‌ای که با این نگاه در ایران نوعی حالت سرخوردگی نسبت به سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد و مشتقات برآمده از آن در دوران جنگ به‌وجود آمد. مثلاً در بررسی که از بررسی موافقت‌نامه‌های تصویبی در مجلس شورای اسلامی به عمل آمد، مشخص گردید که در مورد موافقت‌نامه‌های تجاری دوجانبه ایران در این دوران مجموع پنج موافقت‌نامه تجاری دوجانبه با دیگر کشورها امضا شد که البته در میان آن‌ها کشورهای دارای نظام‌های اقتصادی توسعه یافته و باز چندان جایگاهی نداشتند. طرف‌های تجاری و اقتصادی ایران در این دوران بیشتر کشورهایی بودند که جمهوری اسلامی ایران همکاری‌های سیاسی با آن‌ها داشت و این سیاست و اهداف سیاسی-امنیتی و انقلابی بود که نوع همکاری با کشورهای دیگر را تعیین می‌نمود (<http://rc.majlis.ir/fa/report>) و (مجموعه توافقاتی ایران و سایر کشورها، ۱۳۷۷: ۱۱-۴۸).

در سطح تعاملات اقتصادی منطقه‌ای نیز، همکاری با سازمان همکاری اقتصادی اکو در دستور کار قرار گرفت و تعاملات تجاری منطقه‌ای محدود به سازمان همکاری اقتصادی اکو بوده که آن هم با موانع عمده‌ای روبرو بوده است (کولایی و مؤدب، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۷۹). به عبارتی، موافقت‌نامه همکاری منطقه‌ای ایران با کشورهای عضو اکو، در عمل در تحقق اهداف خود توفیق چندانی نداشت و از همان اول تعاملات هر کدام از اعضا با دیگر کشورهای خارج از سازمان بیشتر از میان اعضا بوده است (حیدرپور و خوش‌کلام خسروشاهی، ۱۳۸۹: ۵۲). در سطح دیپلماسی اقتصادی چندجانبه نیز،

مطالعه سوابق حضور ایران در ادوار مختلف مذاکرات تجاری چندجانبه نشان می‌دهد که ایران به‌رغم این که یکی از امضاکنندگان منشور هاوانا مبنی بر تأسیس سازمان تجارت بین‌المللی در سال ۱۹۴۷ بوده و از نخستین سال شروع به کار گات در سال ۱۹۴۸ عضو ناظر موافقت‌نامه گات محسوب شده و از سال ۱۹۷۴ نیز به عضویت ناظر شورای گات در آمد، تا پایان موافقت‌نامه گات یعنی سال ۱۹۹۴ هیچ درخواستی مبنی بر پیوستن ایران به گات داده نشد. با این حال ایران در مذاکرات برقراری ترتیبات ترجیحی میان کشورهای در حال توسعه که براساس تصمیم ۲۶ نوامبر ۱۹۷۱ طرف‌های متعاقد در گات صورت می‌گرفت مشارکت داشت. ولی این بررسی‌ها تا انحلال گات و آغاز به کار سازمان جهانی تجارت به طول انجامید و بعد از انقلاب نیز این سیاست در دوران جنگ تداوم داشت. اما درخواست و کوشش برای گسترش تعاملات و همین‌طور توسعه تعاملات چندجانبه با گات و سازمان تجارت جهانی در دستور کار قرار نگرفت و تا سال ۱۹۹۵ که درخواست عضویت ناظر جمهوری اسلامی ایران به طول انجامید، هیچ‌گونه تلاشی در این زمینه انجام نگرفت (بزرگی، ۱۳۸۶: ۵۰).

د) چالش‌های فراروی دیپلماسی اقتصادی

همان‌طور که اشاره گردید، رویکردهای جدید به دیپلماسی اقتصادی در جهت‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها پدیدار گشته که هر کدام موضوعات جدیدی را برای سیاست خارجی به وجود آورده است. دیپلماسی اقتصادی در طول مراحل تصمیم‌گیری و انجام اقدامات لازم معمولاً در سه سطح با چالش‌های عمده‌ای مواجه می‌باشد که با توجه به ظرفیت کشورها نوع و میزان این چالش‌ها متفاوت است (باین و وولکاک، ۱۳۸۸: ۱۶-۲۶). در اینجا سه چالش به‌عنوان شاخص‌های اولیه برای تحلیل جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دوران دفاع مقدس مورد بررسی قرار می‌گیرند؛

۱. چالش‌های میان اقتصاد و سیاست: حاکمیت منطق اقتصاد جنگ

در این سطح از چالش، دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی کشور با دو تناقض روبرو است. این که در اهداف سیاست خارجی باید اولویت به اقتصاد داده شود یا موضوعات سیاسی. هر کدام از اولویت‌ها در سیاست خارجی سازوکارهای متفاوتی را می‌طلبد. حتی اگر موضوعات اقتصادی در جهت‌گیری سیاست خارجی در اولویت قرار گیرد. سؤال این است که چه سازوکارهایی باید برای دیپلماسی اقتصادی در پیش گرفته شود تا کمترین چالش در اهداف سیاسی و اقتصادی حاکم بر سیاست خارجی به وجود آید. در این چالش معمولاً تعاملات اقتصادی با دیگر کشورها براساس روابط و رویکرد سیاسی بر

سیاست خارجی برقرار می‌شود و این اقتصاد است که پیرو و دنباله‌رو موضوعات و مسائل سیاسی است. برای استفاده مؤثر از دیپلماسی اقتصادی، لازم است میان سازوکارهای سیاسی و اقتصادی سازگاری ایجاد نمود و هر کدام مکمل و تقویت‌کننده دیگری باشد، نه این که هر کدام اهداف طرف مقابل را نقض و خنثی کند. در کنار سازگاری میان اهداف سیاسی و اقتصادی لازم است بین روش‌هایی که برای دیپلماسی اقتصادی به کار گرفته می‌شود، سازگاری وجود داشته باشد. مثلاً می‌توان بین دو روش؛ تأکید بر برداشتن موانع تجاری از سوی اقتصادیان و تأکید بر روش رفتار متقابل از سوی سیاسیون تلفیق ایجاد کرد و مذاکره برای رفع موانع تجاری با تأکید بر رفتار متقابل جایگزین گردد. در این زمینه لازم است که سیاست خارجی کشورها با حساسیت و دقت خاصی میان روش‌ها و ابزار سیاسی و اقتصادی در عرصه بین‌الملل همخوانی و هماهنگی ایجاد نمایند.

در زمان جنگ دولت‌ها سعی می‌کنند در کنار برنامه‌ها و عملیات نظامی با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی مناسب ضمن حفظ مرزها، حکومت خود را نیز از هرگونه خطری حفظ کنند. بدین سبب نوع سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده در این دوره با سیاست‌های اقتصادی در شرایط عادی به طور اساسی متفاوت است. در جنگ استفاده از توان اقتصادی هر کشور در جهت دسترسی به اهداف جنگ در اولویت قرار می‌گیرد و به دلیل آن که بسیج همگانی منابع و عوامل اقتصادی برای تأمین نیازهای جنگ از طریق نظام اقتصاد بازار آزاد به دلیل عدم کارایی انجام نمی‌شود، دخالت دولت‌ها برای حفظ نظام اقتصادی و جلوگیری از نارضایتی عمومی بیش از پیش توجیه می‌شود. بحران‌های ناشی از جنگ از جمله کاهش انگیزه تولید، عدم واکنش سریع سازوکار قیمت‌ها در جهت تأمین نیازهای فوری جنگ، تورم ناشی از اوضاع خاص جنگی و کاهش رفاه اجتماعی باعث می‌گردد دخالت دولت در امور اقتصادی لازم شود. لذا لزوم بازنگری در سازوکارهای اقتصادی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. چنان که در آزادترین نظام‌های اقتصادی در شرایط جنگ و بحران اقتصادی دولت‌ها در امر تخصیص منابع دخالت کرده و تأمین و توزیع کالاهای استراتژیک را برعهده می‌گیرند و به ناچار به سمت تمرکزگرایی و دخالت دولت در بازار کشیده می‌شوند (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۲۶).

به بیان دیگر، دولت‌ها در زمان جنگ علاوه بر وظایفی مانند حقوق مالکیت، تمهیدات نظامی دفاعی و امنیت ملی، دخالت در امور اقتصادی را به‌طور مستقیم و دستوری و غیرمستقیم و ارشادی عهده‌دار می‌شوند. اقتصاد جنگ به تجزیه و تحلیل مسائل اقتصادی و نحوه اجرای سیاست‌های اقتصادی در دوران جنگ می‌پردازد.

به عبارت دیگر، اقتصاد جنگ به چگونگی اعمال سیاست‌ها و انتخاب گزینه‌هایی می‌پردازد که به تبع آن به کارگیری تمامی منابع و توانایی اقتصادی کشور با هدف کسب پیروزی در جنگ حاصل آید. این سیاست در دوران دفاع مقدس در جمهوری اسلامی ایران نیز دنبال گردید و هرچند اقدامات و سیاست‌های اقتصادی در پیش گرفته می‌شدند اما این در معنای توسعه استراتژیک و بلندمدت توسعه اقتصادی نبود، بلکه در معنای پیروزی در جنگ دنبال می‌گردید (دژپسند و رؤفی، ۱۳۸۷: ۲۶).

عملکرد اقتصاد کشور طی سال‌های دفاع مقدس نشان می‌دهد که صرف‌نظر از خسارات مستقیم وارده به اقتصاد کشور، بخشی از منابع ارزی و ریالی دولت صرف هزینه‌های دفاع مقدس شده است. طبیعی است هرگونه کاهش هزینه‌های ارزی در بخش‌های مختلف اقتصاد از تولید ملی منعکس شده و باعث می‌شود که نه تنها میزان کالا و خدمات ارائه‌شده کاهش یابد بلکه فرصت‌های سرمایه‌گذاری نیز از دست برود (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰: ۸۸).

محمدعلی نجفی در جواب به چرایی دولتی‌بودن اقتصاد در دوران جنگ می‌گوید: در آن دوران حتی جریان‌هایی بودند که اصولاً برنامه‌ریزی اقتصادی را خلاف تعالیم اسلامی می‌دانستند و با آن مخالفت شدید می‌کردند. آن‌ها با استناد به آیه‌ای از قرآن که خداوند روزی شما را از جایی خواهد رساند که شما هرگز حساب آن را نخواهید کرد، استدلال می‌کردند که اگر دولت اسلامی به دنبال یک برنامه‌ریزی اقتصادی باشد تا براساس آن منابع درآمدی خود را حساب کند و چگونگی هزینه‌کردن آن‌ها را هم بیان‌دهد برخلاف آیه شریفه قرآن و اسلام عمل کرده است. این اقدام بر خلاف توکل است و اگر خداوند بخواهد از نظر اقتصادی به ملتی عنایت نماید، آن کمک از مجاری و راه‌هایی خواهد بود که آن‌ها هرگز تصورش را نمی‌کنند (مصاحبه با نجفی، ۱۳۸۲: ۳۶۲).

۲. چالش‌های میان دولت و بازیگران غیردولتی

دولت‌ها متأثر از گسترش فرایند جهانی شدن اقتصاد در کنار خود بازیگران جدیدی را مشاهده می‌کنند که مجبور هستند با آن‌ها در موضوعات بین‌المللی و داخلی همکاری نمایند. اما در این همکاری و تعامل میان دولت و بازیگران غیردولتی فراملی و فراملی همواره چالش‌هایی به وجود می‌آید که بر دیپلماسی اقتصادی نیز تأثیرگذار است. در شرایط کنونی در دیپلماسی اقتصادی بازیگران غیردولتی نیز می‌توانند از جایگاه عمده‌ای برخوردار باشند. اما اگر بازیگران غیردولتی با دولت در امر اتخاذ سیاست‌ها و اقدامات مناسب با چالش و تناقض روبرو شوند، برکارایی دیپلماسی اقتصادی نیز

تأثیرگذار می‌باشند. لذا هدف اصلی در دیپلماسی اقتصادی این است که میان بازیگران غیردولتی اقتصادی یعنی همان بخش خصوصی و دولت یک نوع همکاری به وجود آید و دولت لازم است که شیوه چگونگی تعامل با بازیگران غیردولتی در موضوعات اقتصادی را تنظیم نموده و ابزار و راهکارهای این تعامل را ایجاد نماید. عدم توجه به این موضوع باعث می‌شود که در عرصه بین‌المللی و داخلی با پیدایی بازیگران غیردولتی بر پیچیدگی دیپلماسی اقتصادی افزوده شود و نداشتن فکر و برنامه و عدم توجه به شیوه تعامل با آن‌ها می‌تواند دیپلماسی اقتصادی را در بلند مدت با بحران‌های عمده‌ای مواجه نماید.

اگر چه در دوران دفاع مقدس کشور با جنگ طاقت فرسا و پرهزینه مواجه شده بود، اما دولت از یک طرف به طور بسیار قاطع و جدی بر حقانیت سیستم اداره دولتی اقتصاد و دخالت در شئون مختلف اقتصادی پای می‌فشرد و از آن دفاع می‌کرد و از طرف دیگر، شرایط جنگی کشور و زمینه عمومی و اجتماعی ایجاد شده از پی آن توجیه اعمال شرایط ویژه اقتصاد دولتی را با خود به همراه داشت (مصاحبه با نیلی، ۱۳۸۲: ۲۷۴). در آغاز انقلاب دولت موقت برنامه‌ای به منظور کاهش وابستگی صنعتی تنظیم کرد که با انفجار حزب جمهوری اسلامی این برنامه‌ها در هم ریخته شد. قدم بعدی برای تنظیم برنامه اول در ۱۹۸۲ برداشته شد. ولی به خاطر روشن نبودن فلسفه توسعه که ناشی از رقابت‌ها، اختلافات و درگیری‌های ایدئولوژیک بود به جایی نرسید و تلاش نشد تا موانع توسعه از میان برداشته شود، ولی با توجه به تنگناهای عمده و ظرفیت‌های موجود، استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی جدید عملی و حتی مناسب تشخیص داده نشد. همچنین در این دوران توافقی در زمینه مدیریت اقتصادی و بخش خصوصی صورت نگرفت. دولت خود را چندان متعهد به اقتصاد برنامه‌ریزی شده در شرایط جنگی نمی‌دید. در عین حال از آنجا که دولت در کوشش برای پیدا نمودن یک استراتژی مناسب برای بازسازی خسارات جنگی با مشکل روبرو شد، راه‌های غیرایدئولوژیک در زمینه بازسازی اقتصاد پذیرفته شد. این سیاست‌های پراگماتیک در زمینه اقتصاد به‌خصوص زمانی که درآمدهای دولت از نفت به‌شدت کاهش یافت اهمیت بیشتری یافتند (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰: ۸۵).

در دوران دفاع مقدس کنترل تولید و توزیع در مناسبت‌های اقتصادی برعهده دولت بود و پس از آغاز جنگ بیش از ۸۰٪ اقتصاد کشور در کنترل دولت قرار گرفت. کنترل دولت بر بخش اقتصادی کشور به حدی بود که در سال ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی لایحه‌ای در مورد دولتی شدن تجارت خارجی تصویب کرد که به موجب آن کلیه تجارت خارجی توسط دولت صورت می‌گرفت. این انحصار باید در طول پنج سال

صورت می‌پذیرفت. براساس این قانون، مرکزی برای تجارت خارجی حمل و نقل و توزیع ایجاد شد که آیت‌الله گلپایگانی با این قانون مخالفت و شورای نگهبان این لایحه را رد کرد، به این دلیل که مخالف آزادی تجارت در اسلام شناخته شد و باعث گردید که در سال ۱۳۶۳ در چارچوب طبقه‌بندی واردات توسط وزارت بازرگانی فقط ۵۰ قلم از کالاهای استراتژیک در اختیار دولت قرار گیرد (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰: ۷۱). البته به نظر انوشیروان احتشامی، اگرچه سیاست‌های اقتصادی ایران در دوران جنگ به سوی توده‌گرایی متمرکز بود، با این وجود در همان دوران نیز اقتصاد بخش دولتی به عنوان ضرورتی برای تنظیم رفتار و شرایط اقتصادی دوران جنگ مطرح بود. به این ترتیب نباید بخش دولتی اقتصاد را صرفاً در دوران بعد انقلاب از دریچه اعتقادی مورد توجه قرار داد. دخالت گسترده دولت در بخش اقتصاد در دوران بعد از انقلاب را باید ناشی از ضرورت‌های اقتصادی آن زمان نیز دانست (احتشامی، ۱۳۷۸: ۶۲).

۳. چالش‌های میان عرصه داخل و عرصه بین‌الملل

در نهایت چالش دیگری که تأثیرگذاری عمده‌ای بر کارایی دیپلماسی اقتصادی و کارآمدی دیپلمات اقتصادی بر جای می‌گذارد این است که جهت‌گیری دیپلماسی اقتصادی باید عرصه بین‌المللی داشته باشد و یا عرصه داخلی. در این زمینه لازم است بررسی شود که چقدر میان منابع داخلی تصمیم‌گیرنده و اجرایی در امر دیپلماسی اقتصادی هماهنگی وجود دارد. آیا در نحوه تعامل با بازیگران بین‌المللی در موضوعات اقتصادی هماهنگی و نگاه واحدی در داخل وجود دارد یا نه. افزایش تلاش برای القای سیاست‌های اقتصادی در عرصه بین‌المللی و یا در مقابل توجه به ساختار و ملزومات اقتصادی بین‌المللی می‌تواند دیپلماسی اقتصادی را با چالش مواجه نماید. آنچه که بیش از هر چیز در دیپلماسی اقتصادی وجود دارد این است که در مذاکرات بین‌المللی لازم است روحیه منعطف و تعدیلی داشت. به این معنا که نگاه و بازی در مذاکرات بازی بردبرد می‌باشد. یعنی ممکن است در برخی از زمینه‌ها در مذاکرات یک دولت امتیازاتی را از دست بدهد اما در زمینه‌های دیگر می‌تواند امتیازاتی را به‌طور متقابل به دست آورد. در پیش گرفتن روحیه و شیوه تعاملی مبتنی بر عکس‌العمل متقابل در دیپلماسی اقتصادی بر شیوه تقابلی و عدم انعطاف در مذاکرات اقتصادی در عرصه بین‌الملل برتری دارد. با این رویکرد می‌توان هم الزامات و انتظارات بین‌المللی را مدیریت نمود، هم با مواضع داخلی هماهنگی بیشتری ایجاد کرد. دیپلماسی اقتصادی در این زمینه پویاست و نیازمند دیپلماتی است که با فکر و خلاقیت در راستای سازگاری میان مواضع داخلی و بین‌المللی تلاش نماید.

در دوران دفاع مقدس به دلیل جنگ ناخواسته‌ای که علیه ایران به راه افتاده بود دولت تمام تلاش خود را برای مدیریت اقتصاد کشور در عرصه داخل به کار بسته بود و به‌رغم نیاز کشور به بازنگری در ساختار و شیوه روابط اقتصادی با جهان خارج پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شرایط خاص کشور از جمله درگیر شدن در جنگ با عراق و آثار تحریم‌ها و تداوم وابستگی به درآمدهای نفتی برای اداره اقتصاد جنگ مانع از توجه و نگرش ژرف به سیاست‌های اقتصادی در روابط خارجی گردید. لذا اجبار ناشی از تأمین نیازها نقش روابط سیاسی در روابط اقتصادی و بازرگانی را کم‌رنگ ساخت و این مسئله در ساختار دستگاه دیپلماسی کشور نیز انعکاس یافت (دامن‌پاک جامی، ۱۳۸۸: ۲۳۵). تحمیل جنگ ناخواسته به ایران در این دوران و گسترش تحریم‌ها بر روی ایران باعث شده بود دستگاه دیپلماسی کشور در جستجوی راه‌هایی برای افزایش قدرت مقاومتی ایران در برابر این مشکلات در عرصه داخل شود. هرگونه تعامل با دنیای خارج در این جهت بود که توان مقاومت جنگی و اقتصادی داخل برای بحران‌های ناشی از جنگ در داخل مدیریت شود. لذا هر نوع تعامل با دیگر کشورها در راستای دستیابی به مؤلفه‌های تأمین ثبات و امنیت در داخل بود. در واقع، شرایط جنگی اجازه نمی‌داد که ایران نگاه فراملی و بین‌المللی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دفاع مقدس مورد بررسی قرار گیرد. در سیاست خارجی دفاع مقدس عقلانیت رهایی‌بخش و انتقادی از سیستم بین‌الملل در برابر عقلانیت ابزاری نسبت به موضوعات بین‌المللی در دستور کار قرار گرفت. منطق حاکم بر سیاست خارجی، منطق مبتنی بر حاکمیت منطق اسلامی و شیعی و مبتنی بر تربیت انسان با تقوا و متعهد بود. نگاه سیستماتیک در سیاست خارجی که بیشتر از ساختار کلان نظام سیاسی نشأت می‌گیرد وجود نداشت و در حوزه تصمیم‌گیری و اجرایی سیاست خارجی اولویت موضوعات دفاعی در دستور کار قرار گرفت.

در سیاست خارجی نسبت به نظام بین‌الملل اعتماد وجود نداشت و عرصه نظام بین‌الملل بیشتر برای ایران تهدیدزا بود تا فرصت‌زا. در مورد قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل نیز، حاکمیت قاعده‌مندی و قاعده‌سازی جهانی بر روابط بین دولت‌ملت‌ها و نهادهای بین‌المللی از سوی جمهوری اسلامی ایران مورد انتقاد قرار می‌گرفت و پذیرفته

نمی‌شد و همزمان تلاش می‌شد تا در قالب سیاست صدور انقلاب، اصلاح سریع و همه‌جانبه نظام بین‌الملل دنبال گردد.

با بررسی‌هایی که از شاخص‌های دیپلماسی اقتصادی به عمل آمد، دیپلماسی اقتصادی هنوز کارگزار اصلی خود برای فعالیت‌های اقتصادی را پیدا نکرده بود و هماهنگی‌های کامل میان وزارت‌خانه‌ها و نهادهای متصدی فعالیت اقتصادی با سیاست خارجی در قالب وزارت امور خارجه به وجود نیامده بود. در خصوص دیپلمات‌ها نیز دیپلمات‌های این دوره دیپلمات‌های کل‌گرا و وظیفه‌گرا بودند که در راستای اهداف سیاسی فعالیت‌های خود را تنظیم می‌کردند. در سطوح دیپلماسی اقتصادی نیز فعالیت‌های دوجانبه در دستور کار قرار گرفته بود.

البته همکاری‌های اقتصادی دوجانبه نیز در راستای اهداف سیاسی و امنیتی انقلاب در پیش گرفته می‌شد. نقش نهادهای بین‌المللی اقتصادی همچون سازمان تجارت جهانی در این دوران مورد توجه نبود و دیپلماسی اقتصادی در همه انواع آن کاربرد نداشته است. بنابراین، دیپلماسی اقتصادی در این دوران همواره با سه چالش: اولویت سیاست بر اقتصاد، اولویت نهادهای دولتی بر غیردولتی و اولویت نگاه‌های داخلی بر نگاه‌های بین‌المللی دست به گریبان بوده است. لذا دیپلماسی اقتصادی در این دوره کاربرد گسترده و جدی نداشته است.

منابع

۱. آقایی، سید داوود (۱۳۸۵)، "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت ساله با نگاهی به جامعه اروپایی در این سیاست"، *فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۷۳، پائیز.
۲. اسپوزیتو، جان (۱۳۸۲)، *انقلاب ایران و بازتاب‌های جهانی آن*، ترجمه: محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۳. احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه: ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: مرکز انتشارات انقلاب اسلامی.
۴. ایمبری، ایوان (۱۳۸۸)، "دیپلماسی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه"، در: دیپلماسی نوین اقتصادی؛ روابط اقتصادی بین‌المللی، نیکلاس باین و استفن وولکاک، ترجمه: محمدحسن شیخ‌الاسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. بازرگان، مهدی (۱۳۶۳)، *انقلاب اسلامی در دو حرکت*، تهران: مهدی بازرگان.
۶. باین، نیکلاس (۱۳۸۸)، "دیپلماسی اقتصادی دو جانبه: ایالات متحده" در: دیپلماسی اقتصادی نوین: تصمیم‌گیری و مذاکره، در: ، *دیپلماسی نوین اقتصادی؛ روابط اقتصادی*

- بین‌المللی، نیکلاس باین و استفن وولکاک، ترجمه: محمدحسن شیخ‌الاسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷. باین، نیکلاس و وولکاک، استفان (۱۳۸۸)، "دیپلماسی اقتصادی چیست؟"، در: دیپلماسی نوین اقتصادی؛ روابط اقتصادی بین‌المللی، نیکلاس باین و استفن وولکاک، ترجمه: محمد حسن شیخ‌الاسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷۵)، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات آوای نور.
۹. بزرگی، وحید (۱۳۸۶)، درآمدی بر سازمان تجارت جهانی و الحاق ایران، تهران: نشر قومس.
۱۰. بزرگی، وحید و عابدین، محمدرضا (۱۳۸۸)، "چارچوبی برای بررسی و تدوین دیپلماسی تجاری در دوران جهانی شدن وابستگی متقابل"، فصلنامه مطالعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۴۷-۲۴۸.
۱۱. بهروز، مازیار (۱۳۸۶)، "گرایش‌ها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۱۹۸۸-۱۹۷۹"، ترجمه: سیدداوود آقایی، در: نه شرقی نه غربی؛ بررسی روابط ایران با اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا، الهه کولایی و همکاران، تهران: میزان.
۱۲. پوراحمدی، حسین الف (۱۳۸۸)، "مبانی نظری دیپلماسی نوین: هدایت دیپلماسی در عصر سیاست جهانی" در: دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، گردآوری حسین پور احمدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۳. پوراحمدی، حسین ب (۱۳۸۸)، دیپلماسی نوین اقتصادی، "ملاحظات برای جمهوری اسلامی ایران"، در: دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، گردآوری حسین پور احمدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۴. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، سیاست خارجی عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
۱۵. جوادی ارجمند، محمدجعفر و چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۹)، "هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، شماره ۱، بهار.
۱۶. حیدرپور، افشین و خوش‌کلام خسروشاهی، موسی (۱۳۸۹)، "ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های کلان اقتصادی دستگاه دیپلماسی کشور در راستای ایجاد بازار مشترک کشورهای اسلامی"، گزارش دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۰۱۹۳.
۱۷. خمینی، روح‌اله (۱۳۷۹)، صحیفه نور، جلد ۱۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۱۸. دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۸)، دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۱۹. دژپسند، فرهاد و رئوفی، حمیدرضا (۱۳۸۷)، *اقتصاد در دوران دفاع مقدس*، تهران: مرکز مطالعات تحقیقات جنگ و اسناد دفاع مقدس.
۲۰. دژپسند، فرهاد و همکاران (۱۳۸۸)، "بررسی پیشنهاد ادغام وزارتخانه‌های بازرگانی و صنایع و معادن؛ بررسی دلایل موافقان و مخالفان"، *گزارش دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش مجلس شورای اسلامی*، شماره‌های مسلسل، ۹۵۹۶.
۲۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و رادفر، فیروزه (۱۳۸۹)، *الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲۲. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، الف (۱۳۸۷)، "ضرورت‌ها و کارکرد دیپلماسی در سیاست خارجی توسعه‌گرا"، در: *مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا*.
۲۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال ب (۱۳۸۷)، "نظریه انتقادی: چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی"، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، سال سوم، شماره دوم، بهار.
۲۴. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ج (۱۳۸۷)، *چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۵. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۴)، *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
۲۶. ستوده، محمد (۱۳۸۸)، "دیپلماسی نوین فرهنگی جمهوری اسلامی ایران"، در: *دیپلماسی نوین: جستارهایی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، حسین پوراحمدی و همکاران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۷. سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۷)، *گزارش میزگرد سیاست خارجی به مناسبت سی‌امین سالگرد انقلاب اسلامی ایران*، تدوین‌کنندگان: محمد شفیعی فر و لاله سنگتراش، تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران.
۲۸. سجادی‌پور، سیدکاظم و نوریان، اردشیر (۱۳۸۹)، "برنامه‌ریزی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بررسی رابطه قدرت منطقه‌ای، اقتصاد و سیاست خارجی براساس سند چشم‌انداز بیست‌ساله"، *فصلنامه راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۶۵، پائیز.
۲۹. سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۸)، "سیاست خارجی ایران: قابلیت و امکان تغییر"، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره اول، بهار.
۳۰. شهید بهشتی، محمدحسین (۱۳۵۹)، *مبانی نظری قانون اساسی*، تهران: انتشارات حزب جمهوری اسلامی.
۳۱. فتحی، یحیی و همکاران (۱۳۸۸)، *دیپلماسی تجاری: اصول و مبانی عوامل تعیین‌کننده و تجربه کشورهای منتخب*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۳۲. فولر، گراهام (۱۳۷۳)، *قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.

۳۳. کردزاده کرمانی، محمد (۱۳۸۰)، *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۴. کولایی، الهه و مؤدب، محمد (۱۳۸۸)، *سازمان همکاری اقتصادی اکو؛ دستاوردها و چشم‌انداز*، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۳۵. متقی، ابراهیم و پوستین‌چی، زهره (۱۳۹۰)، *الگو و روند در سیاست خارجی ایران*، قم: انتشارات مفید دانشگاه قم.
۳۶. متقی، ابراهیم (۱۳۸۸)، *نظام دوقطبی و جنگ ایران و عراق*، تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.
۳۷. *مجموعه توافقی‌های تشریفاتی ایران و سایر کشورها (۱۳۷۷)*، فهرست تاریخی کل مجموعه و واژه‌نامه توافقی‌های تشریفاتی ایران و سایر کشورها، جلد هفتم، تهران: انتشارات اداره کل قوانین و مقررات کشور.
۳۸. مصاحبه با احمد توکلی (۱۳۹۱)، رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴ شهریور.
۳۹. مصاحبه با هاشمی رفسنجانی، *روزنامه اطلاعات*، ۵ آبان ۱۳۷۳.
۴۰. مصاحبه با محمدعلی نجفی (۱۳۸۲)، در: *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، به کوشش بهمن احمدی امویی، تهران: نشر گام نو.
۴۱. مصاحبه با مسعود نیلی (۱۳۸۲)، در: *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، به کوشش بهمن احمدی امویی، تهران: نشر گام نو.
۴۲. مصاحبه با مسعود نیلی (۱۳۹۱)، مدیر گروه دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه شریف، ۲۸ خرداد.
۴۳. مصاحبه با منوچهر متکی (۱۳۹۱)، ۱۹ دی.
۴۴. مصاحبه با هاشمی رفسنجانی (۱۳۹۱)، "میزگرد هیأت تحریریه فصلنامه مطالعات بین‌المللی با هاشمی رفسنجانی در اول اسفند ۱۳۹۱"، در: *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال هشتم، شماره ۴.
۴۵. واعظی، محمود (۱۳۸۸)، "دیپلماسی اقتصادی ایران با تاکید بر نقش انرژی"، ببینید در: *دیپلماسی اقتصادی*، محمود واعظی و مسعود موسوی شقایب، گروه پژوهشی سیاست خارجی، مرکز مطالعات تحقیقات استراتژیک مصلحت نظام، شماره ۱۷.
۴۶. وایت، برایان (۱۳۸۳)، "دیپلماسی"، در: *جهانی شدن سیاست؛ روابط بین‌الملل در عصر نوین*، جان بلیس و استیو اسمیت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر، جلد ۱.
۴۷. هالستی، کی جی (۱۳۸۵)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: نشر نی.

48. Batora and Hocking (2008), "Bilateral Diplomacy in the European Union: Towards Post Modern Patterns?" *Netherlands Institute of International Relations, Clingendael*, at: http://www.clingendael.nl/publications/2008/20080400_cdsp_diplomacy_batora.pdf.
49. Ramazani, R. K. I. (2008), "Iran's Foreign Policy: Independence, Freedom and the Islamic Republic", In: *Iran's Foreign Policy from Khatami to Ahmadinejad*, Edited by Anoushiravan Ehteshami and Mahjoob Zweiri, (London: Ithaca Press).
50. Baldwin, David Allen (2000), "The Sanctions Debate and the Logic of Choice", *International Security*, Vol. 24, No. 3.
51. Barston, R. P. (1998), *Modern Diplomacy*, London and New York: Longman.
52. Brighi, Elisabetta & Hill, Christopher (2008), "Implementation and Behavior", In: Steve Smith & Amelia Hadfield & Tim Dunne, *Foreign Policy: Theories, Actors, Cases*, London: Oxford University Press.
53. Dehshiri, Mohammad Reza & Majidi, Mohammad Reza, (2008-9), "Iran's Foreign Policy in Post Revolution Era: A Holistic Approach", *The Iranian Journal of International Affairs*, Vol. XXI, No. 1-2, Winter-Spring.
54. Devetak, Richard and Burke, Anthony. George, Jim. (2011), *An Introduction to International Relations*, UK: Cambridge University Press.
55. Ehteshami, Anoushiravan (2002), "The Foreign Policy of Iran", in: *The Foreign Policies of Middle East states*, Anoushiravan, Ehteshami. & Raymond Hinnebusch, UK: Boulder, Co, Lynne Rienner.
56. Ehteshami, Anoushiravan. And Zweiri, Mahjoob (2007), *Iran and the Rise of its Neoconservatives The Politics of Tehran's Silent Revolution*, New York: I. B. Tauris & Co Ltd.
57. Ehteshami, Anoushiravan. & Hinnebusch, Raymond A. (2002), *Syria and Iran: Middle Powers in a Penetrated Regional System*, New York: Routledge.
58. Grant, Richard (2005), "The Democratization of Diplomacy: Negotiation with the Internet", *Netherlands Institute of International Relations, Clingendael*, at: http://www.clingendael.nl/publications/2005/20050900_cli_paper_dip_issue100.pdf.
59. Hamilton, Keith. And Langhorne Richard (2011), *The Practice of Diplomacy its Evolution, Theory and Administration*, London and New York: Rutledge.
60. Hegimans, Maaïke Okani (2009), "Japan's Diplomacy Towards North Korea", *Netherlands: Institute of International Relations, Clingendael*, No. 25, at: http://www.clingendael.nl/publications/2009/20090200_cdsp_paper_okanoheijmans_projecting.pdf.
61. Kopp, H. W. (2004), *Commercial Diplomacy and The National Interest*, Washington: American Academy of Diplomacy: Business Council for International Understanding.
62. Kostecki, Michel. & Naray, Oliver (2007), "Commercial Diplomacy and International Business", *Netherlands Institute of International Relations*.
63. Kumar *Clingendael*, Discussion Paper, at:

http://www.clingendael.nl/publications/2007/20070400_cdsp_diplomacy_kosteki_naray.pdf

64. Dahal, Madan and Man Sainju, Mohan. & et al (2008), "Nepal a Generic Guideline for Development through Economic Diplomacy", *Institute of Foreign Affairs (IFA) Kathmandu, Nepal*, April. at:<http://ifa.org.np/pdf/diplimacy.pdf>.

65. Lee, Donna. And Hudson, David (2004), "The Old and New Significance of Political Economy in Diplomacy", *Review of International Studies, British International Studies Association*, at:
<http://discovery.ucl.ac.uk/12044/1/12044.pdf>.

66. Manojiov, Vic Marija. and Thorheim, Celia Helen (2007), "Crossroads of Diplomacy: New Challenges, New Solutions", *Netherlands Institute of International Relations "Clingendael"*, at:

http://www.clingendael.nl/publications/2007/20070900_cdsp_diplomacy_mercier.pdf

67. Mercier, Alexander (2007), "Commercial Diplomacy in Advanced Industrial States: Canada, The Uk and the USA", *Netherlands Institute of International Relations "Clingendael"*, Discussion Paper at:
http://www.clingendael.nl/publications/2007/20070900_cdsp_diplomacy_mercier.pdf

68. Rakel, Eva Patricia. (2007), "Iranian Foreign Policy since the Iranian Islamic Revolution: 1979-2006", *Perspectives on Global Development and Technology, PGDT 6*, at: www.brill.nl/pgdt.

69. Ramazani, R. K. I. (2008), "Iran's Foreign Policy: Independence, Freedom and the Islamic Republic", in: *Iran's Foreign Policy from Khatami to Ahmadinejad*, Edited by Anoushiravan Ehteshami and Mahjoob Zweiri, London: Ithaca Press.

70. Saner, Raymond. Yiu, Lichia (2003), Discussion Papers in Diplomacy International Economic Diplomacy: Mutations in Post Modern Times, *Netherlands Institute of International Relations "Clingendael"*, Discussion Paper No. 84, January, at: www.clingendael.nl/cli/publ/diplomacy/pdf.

71. Strange, Susan (1992), "States, Firms and Diplomacy", *International Affairs*, Vol. 68, No. 1.

72. Struett, Michael J. & Ozdem, Mustafa Ilker (2009), "Government Agencies in Commercial Diplomacy: Seeking the Optimal Agency Structure for Foreign Trade Policy" *North Carolina State University*, April 29th, at:

http://www.ekonomi.gov.tr/upload/BF09AE98-D8D3-85664520B0D124_E5614D/M_Ilker_Ozdem.pdf.

<http://rc.majlis.ir/fa/report>